**بسم الله الرحمن الرحیم**

**دافعه – قسمت اول**

این جلسه ما قسمت دوم و پایانی از مطلب جاذبه و دافعه امیرالمومنین علی علیه السلام که اگر خاطرتون باشه هفته گذشته ما یه بحث مقدماتی رو که شهید مطهری مطرح کرده بودن با هم مرور کردیم. سراغ بحث جاذبه امیرالمومنین علی علیه السلام. این هفته انشالا بحث دافعه رو به سرانجام می رسونیم و از هفته آینده ان شاالله وارد کتاب سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام می شیم و صلح امام مجتبی علیه السلام رو باهم مرور می کنیم. از الان مقرری هفته آینده خاطرتون باشه. کتاب سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام ، صلح امام مجتبی علیه السلام. این انشالا بحث هفته آینده ما خواهد بود.

اگر عمری باقی بود بحث دافعه رو مادر دو محور پیش خواهیم برد. اول موضع اسلام درباره دافعه چیست و آیا اسلام و مشخصا سیره امیرالمومنین علیه السلام دربردارنده ی دافعه ام هست؟ دو.مصادیق این دافعه چیست؟ که ما از سیره امیرالمومنین می خواهیم بهش برسیم. یعنی بریم سراغ اینکه امیرالمومنین علیه السلام در مدت خلافت خودش که باتوجه به توضیح هفته گذشته یه برهه خاص و مثال زدنی است، کیا رو دفع کرده، چرا و چگونه؟ خب محور اول موضع اسلام درباره بحث دافعه. اینکه در اسلام بحثی تحت عنوان دافعه آیا ضرورت دارد یا ندارد؛ یک.

دو اینکه معیارش کیه. ما نمی توانیم درمورد مکانیزم تعامل در اسلام بحث بکنیم و قائل به دافعه نباشیم. یعنی فرض بفرمایید ما از یه وضعیت موجودی میخوایم به یه وضعیت مطلوبی که کماله برسیم. زندگی ما هم جنبی است ، تعامل هم داریم ، در این مسیرتعامل از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب با دیگران ، امکان ندارد که صرفا جاذبه ملاک باشد. قطعا ما نیاز به دافعه داریم. چرا؟ چون مکتبی هستیم. اگر کسی برای خودش مکتبی داشته باشد و مکتبی باشد ، بلاشک در مسیر حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب گروهی را جذب و گروهی را دفع می کند که حالا اگر این مکتبی بودن جهتش خود عالی بود کیو جذب می کنیم؟ خیر رو. کیو دفعه میکنیم؟ شر رو. اگرم که مکتبی بودن در راستای خود دانی بود جذب شر و دفع خیر می کنیم ما. خب ، برای ما که مکتبی بودن در چارچوب خودعالی است و در نگاه اسلام هم همینگونه است ، طبیعتا مکتبی بودن ما ایجاد دافعه می کند. دافعه چی؟ شر. ضرورتش به اصل مکتبی بودن ، دین داشتن و چارچوب های باید و نباید دین برمی گرده. معیار دافعه چیست؟ امیرالمومنین علیه السلام. گفتیم هفته قبل، چرا امیرالمومنین؟ چون بازه زمانی خلافت اون بزرگوار و مخالفین او و متفقین و دوستداران او یه فضایی رو درست کردند که ما نه قبل و نه بعدش بروز و ظهور جذب و دفع رو به این شدت و صراحت نمی بینیم و نداشتیم. یعنی وقتی نگاه می کنیم نه در سیره پیامبر مخالفین و موافقین آنقدر فرصت بروز و ظهور پیدا می کنن نه بعدش که دیگه ائمه امکان خلافت پیدا نمی کنن. معیار این جذب و دفع امیرالمومنینه چرا؟ چون در دوره او صراحت مثال زدنی ایجاد شد برای شناختن حدود و ثغور جذب و دفع. نکته: این جذب و دفع از سوی امیرالمومنین علیه السلام اگر قرار شد به ما هم ان شاالله منتقل شود چه برتری داره؟ چه ویژگی داره؟ چه خاصیتی براش هست که انقد در موردش بحث می کنیم؟ با یه مثال اینو عرض می کنم ؛ شما فرض بفرمایید که یه انبار خاک اره داریم ، خب یه کسی میاد یه مثلا بشکه پر براده آهنو خالی می کنه توی این انبار چی؟ خاک اره. بعدم اینارو چی کار میکنن؟ خوب به هم می زنن. به شما بگن شما برو داخل این انبار و براده های آهنو جدا کن. چند وقت طول می کشه؟ گمان می کنم عمر مبارکو تازه اگه چشم یاری بکنه چون بد از مدتی انسان قطعا کور خواهد شد. هی اینجوری بذاری که. خب ، حالا اجازه بفرمایید به آهنربا هم می رسیم. بعضیا هستن یه جک می خوای تعریف کنی وسطش می گن آخرش این میشه. دیگه حالا تا آخرش گوش بکن حالا آخرش یه لبخند صوری بزن. اگه بخواد انسان همینطوری با دست جدا بکنه ، کور میشه چون هی اینجوری چشمو باید نازک بکنی خاک اره ها رو بذاری کنار مثلا کدومش آهنه. من یه آهنربا بهت می دم خاک اره ها رو بیار اینجوری بگیر ، بکش ، جداکن خاک اره بعدی. هرچی آهنربا بزرگتر و قوی تر ، کار شما راحت تر و سریعتر. امیرالمومنین علیه السلام آهنرباست هم آهنرباش خیلی بزرگه هم خیلی قویه. اگه بگیری همه آهن خرده ها و براده آهنا رو جذب می کنه ، هیچ خاک اره ای رو هم جذب نمی کنه . مثلا شما میگی که من بیام از چسب آهن استفاده بکنم. روی یه وسیله ای چسب آهن می زنیم. چسب آهن شاید آهنا رو جذب بکنه ممکنه یه مقدار خاک اره هم بهش بچسبه یا نه هر چیز دیگه ای. من یه وسیله میدم دستت با این خالص ، سریع آهن بگیر ، ذره ای خاک اره نگیر. خاصیت امیرالمومنین خاصیت آهنرباست. اونور باز اون چیزی که معیار بودن اون حضرت رو تشدید می کنه بحث چیه؟ بحث عینیتش. ممکن بود ما روایات متعددی داشته باشیم در ارتباط با اینکه کیا رو چه جوری جذب ، کیا رو چه جوری دفعه کنید. اما روایت و بحث نظری کجا ، نمونه عینی و عملی کجا. یعنی حضرت به شما نشون میده. ما رسیدیم به یه ظالمی در مقام تبیین حق و عدالت هم هستیم مثل کی؟ مثل معاویه. چیکار کنیم؟ یه مدتی باهاش کوتاه میایم ، به به و چه چه می کنیم بعد....کجا ما حق داریم کوتاه بیایم کجا حق داریم کوتاه ، حق نداریم کوتاه بیایم؟ کجا باید سفت وایستیم؟ این رو از مصادیق میشه فهمید. مصادیق دافعه که در دافعه امیرالمومنین خوب بروز دارن چیان؟ مصادیق دافعه یا دشمنه ، یا دوست نادان. دشمن گاهی اوقات صریحه. دشمن صریح کیه؟ کفار. اصلا این گروه محل بحث ما نیستن. چرا؟ تکلیف کفار روشنه. نه اینکه ما با کفار همه رو بگیریم بکشیم ها" وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثِقِفْتُمُوهُمْ " نه یه جاش واقتلوهم ، یه جاشم " لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ "و الی آخر که انشالا اگر عمری باقی بود ، در کتاب جهاد بهش می رسیم. با کیا می جنگیم ، با کیا نمی جنگیم؟ کفار تکلیفشون معلومه بدیهیه. نیاز نیست که خیلی بحث بکنیم که آقا اینها باید دفع بشوند یا نباید دفع بشوند. اینکه معلومه بدیهیه اصلا محل بحث ما نیست و اصولا خارجه. دشمن ، دشمن ضمنی است اینجا. دشمن ضمنی کیه؟ منافق. ظاهرش شکل ماست ولی باطنش یه چیز دیگریه. این بحث نفاقم ان شاءالله در کتاب 15 گفتار و بحث غدیر و خطری که مسلمین را از داخل تهدید می کند. اما این منافق دو جوره. یه گروهی از اول منافق بودن. یعنی اون ابتدای که اینها به نوعی رنگ و بوی اسلامی رو سعی کردن بگیرن و لباس اسلام برتن کنن ازاولم قصد پوشیدن لباس اسلامو نداشتن اینا از ابتدا منافق بودن از اول دروغ می گفتن. اینجا کی جا میگیره؟ قاسطین ، به سرکردگی؟ معاویه. کارفرن اینا اصلا ، معاویه کجا ایمان آورد؟ وقتی که ابوسفیان میخواد به خاطر فشار ناشی از ابهت مسلمین در لشکرکشی به مکه ایمان بیاره ، معاویه یه شعری میگه خطاب به پدرش که ای پسر حرب تو چطور میخوای ایمان بیاری در حالی که اجداد تو چنین و چنان. فامیلات همه تو جنگ بدر و احد و اینها تارومار شدن. شعر میگه معاویه در مذمت ایمان ابوسفیان. ایمان کجا بوده؟ از اولش منافقه و داره بازی در میاره. اینها کیان؟ اینها مزدورین قدت طلبی هستن که خیلی رک و راست در مقابل امیرالمومنین می ایستن. از اونور کار نداریم از اینور کار داریم. حضرت در نهج البلاغه میگه و در عمل هم نشون میده که هرچی بهش می گن آقا فعلا با معاویه چی؟ کنار بیا ، چرا؟ چی؟ جواب نه جواب نه جواب نه. فعلا پایه های حکومت رو تثبیت بکن قوی بشو آدم جمع بکن بعد برو سراغ معاویه. حضرت جمله تاریخیش چیه؟ میگه من یک لحظه هم معاویه رو تحمل نمی کنم. خب ما هم میگیم آقای امیرالمومنین خب همین دیگه لجبازی ، یکدنده ای اینجوری بعد چهارسال اونا می کشنت هیچی به هیچی. آدم باید یه کم سیاستمدار باشه ، زرنگ باشه. شما آدم خوبی هستی ولی خب اون کیاست لازم.... به حضرت می گفتن معاویه از تو زرنگ تره. حضرت می فرماد"اَلدَّهر اَنزَلَنی ثُمَّ اَنزَلَنی ثُمَّ اَنزَلَنی حَتّی یُقال علیٌ وَ معاویه" ببین کار به کجا رسیده چقدر روزگار منو آورده پایین آورده پایین که میگن علی یکی معاویه هم یکی.

بعد حضرت میگه اگر من غدر و حیله گری رو مکروه نمی دونستم زیر آسمون خدا ادها از علی ابن ابی طالب کسی ، اگه من می خواستم زرنگ بازی در بیارم به هر قیمتی و کلک بازی بکنم از همه سیاس تر بودم ، اما من پامو از چارچوب اون طرف تر نمی ذارم. یه کسایی واقعا خیرخواه بودن مثل ابن عباس ، میمومد می گفت آقا اولشه صبرکن تثبیت کن فلان. بعد حضرت می گفت یک لحظه هم من صبر نمی کنم. چرا؟ اینهمه اصرار امیرالمومنین برای اینکه آقا کوتاه نمیام و فلان و اینا برای چی بود به نظرتون؟ بهتر نبود حضرت یه مدتی صبر کنه پایه ها تثبیت بشه ، یار جمع بکنه به حدی برسه که وقتی میخواد حمله بکنه کار رو تموم بکنه. صبر کوتاه مدت تاکتیکی ، نرمش قهرمانانه ها؟ بهتر نبود به نظرتون؟ چرا نه؟ جواب آفرین دیگه ، بفرمایید جواب با منافق همدستن ، دیگه جواب بقیه که صحبت نمی کنن یعنی موافقن که حضرت کوتاه میومدن یه مدتی؟ بفرمایید جواب آفرین ، دیگه جواب حد کوتاه اومدن کجا بود؟ آفرین ، دیگه جواب تفاوتشون با خوارج ، دیگه شما بفرمایید ، بفرمایید جواب تاثیر بیشتر منافقین ، بفرمایید جواب آفرین ، دیگه جواب آفرین ، همه نکات خوب بود جمع بندی کنیم:

یک ؛ حضرت اگر آنی معادیه رو تایید می کرد ، مظالم معاویه خدش چقدر بود؟ پای کی بود؟ حد ظلم معاویه چی بود؟ یعنی حضرت او رو تایید می کرد، تا کجا؟ حد یقفشو کی می تونست تعیین کنه؟ یه تومن زور ، ده تومن ، صد تومن ، هزار تومن ، بعد این مظالم پای کیه؟ یعنی من اگه والی ای گذاشتم بعد او کاری انجام داد میتونم بگم به من ربطی نداره؟ بله؟ فرق می کنه ها ، پس آقا اینکه تو کهریزک 3 نفر کشته شدن آیا عدالت ولی زیر سوال میره؟ اگر به ولی بگن آقا 3 نفر تو کهریزک کشته شدن او بی توجه شروع کنه پیامک زدن سرکلاس همینطور بی خیال بگه کی کشته شدن؟ بذار پیامکمو بزنم مثل اونایی که سرکلاس بعضیا پیامک می زنن ، خب ، اگر که به ولی بگن آقا سه نفر تو کهریزک کشته شدن او بگه بالاخره 70 میلیون آدمن دیگه سه تا کشته که طبیعیه. این از ولایت ، از عدالت و از ولایت ساقطه با این حرف. اما اگر به محض اینکه مطلع شد در دایره ولایت او یه کسی تخلف کرده بلافاصله برخورد کرد این از عدالت ساقط نیست. همونطور که ذیل حکومت امیرالمومنین افرادی چیکار کردن؟ تخلف کردن. والی امیرالمومنین بود خرابکاری کرد نامه های نهج البلاغه رو بخونید. از اونی که راهزن میشه تا اونی که مال می بره تا اونی که حضرت به والی استخر میگه اکر این حرفایی که در موردت می گن راست باشه ، شتر آبکشیت و بند کفشت پیش من از تو محترم ترن. اینکه ذیل ولایت یه کسی تخلفی بکنه ولی او از ولایت ساقط نمی کنه اما اگه ولی مطلع شد گفت حالا مهم نیست بالاخره پیش میاد طبیعیه! این چرا. بنده معاویه رو تایید کردم بعد هر غلطی دلش خواست کرد پای کیه؟ پای بندست. چون من همون اولی که دارم معاویه رو تایید می کنم می دانم که این آدم چیکارست.

دو ؛ فرض کنیم امیرالمومنین معاویه رو چیکار می کرد؟ تایید می کرد ولو یک دقیقه. می گفت آقا معاویه خوب. یه مدت می گذشت. تو این مدتم معاویه کار جدیدی انجام نمی داد یعنی او می گفت اگه علی حکومت منو که از سال 18 در زمان خلیفه دوم از سال 18 من حکومت کردم الان سال 40 ، چند سال گذشته؟22 سال این 22 سالو علی تایید کرد من از الان سعی میکنم کاری نکنم که بهانه به دست او بدم که منو سال 35 عذر میخوام، 18 تا 35 ،17 سال تا الان تایید کرد الان کاری نمی کنم که علی بتونه ، بتونه؟ بهانه گیری کنه. حضرت علی دو روز دیگه می خواست برش داره ما به عنوان عوام اون موقع ، عوام که چه عرض بکنم احمقای اون موقع معاویه می گفت آقا علی دو روز پیش منو تایید نکرد؟ من تو این یه ماه ، دوماه ، شش ماه ، چیکار کردم که علی میخواد منو برکنار کنه؟ بعد حضرت می تونست توضیح بده که این تاکتیکی بود؟ من اون موقع تاییدش کردم که دورش بزنم.

سوم ؛ فرض کنیم که حضرت با معاویه درگیر نمی شد یعنی اینکه حضرت می گفت که آقا من با معاویه بجنگم تنها گیر و تنها دشمن و تنها مشکل امیرالمومنین در جامعه معاویه بود؟ یعنی فرض کنید حضرت سراغ معاویه نمی رفت می تونست با خیال راحت بره تو خونشون بشینه؟ آره؟ امیرالمومنین با این جامعه از روز اول تا روز آخر در حال جنگ و درگیریه. چرا؟ چون 25 سال این مرکب از مسیر خودش منحرف شده. حضرت باید اینو دوباره... حضرت معاویه رو هم ول می کرد فرصتی برای نشستن و تجهیز پیدا نمی کرد چون مشکل حضرت فقط معاویه نبود. به تاریخم که نگاه می کنیم مشکل حضرت فقط قاسطین و معاویه نیستن.

نکته چهارم ؛ حضرت به معاویه نوشتن که آقا آب دستته بذار زمین و بیا بیعت کن معاویه چی گفت؟ نامه نوشت ، اصلا تو چی هستی؟ چیکاره هستی؟ مگه منو تو گذاشتی؟ بنده حاکمم و تازه تو تو قضیه قتل عثمانم دستت گیره. تو اومدی ، بلندشو بیا... تو چیکاره ای اصلا؟ یعنی اگر حضرتم معاویه رو ول می کرد معاویه حضرتو ول نمی کرد و نکته آخر که فرمودن یکی از بزرگواران ، امیرالمومنین داره الگوی حکومت دینی و اسلامی رو ارائه میکنه. تو این الگو اگه یه جاش یه غشی یه مشکلی یه گیری داشته باشه بعدا این صفحه نورانی دچار چی میشه؟ دچار خدشه میشه.

حالا یه نکته ، مثال بگیم. آقای امیرالمومنین ، وقتی خلیفه دوم یه شورا تشکیل داد به شما چی گفتن؟ عبدالرحمن بن عوف چی گفت؟ گفت تو بگو من به قرآن ، سیره پیغمبر و شیخین عمل می کنم. حضرت چی فرمود؟ گفت قرآن ، سیره پیغمبر و سیره خودم. خلیفه سوم چی گفت؟ گفت قرآن ، سیره پیغمبر و سیره شیخین. ما همیشه گیر همین سادگی شماییم! آدم خوبی هستی ، ساده ای! اونجور که باید... یه کلمه بگو به سیره اونا عمل می کنم ، بزن بره کی به کیه؟ من یه سوال خیلی خیلی پیش پا افتاده از شما بکنم! سیره پیامبر عقد موقت حلاله ، سیره خلیفه دوم حرامه. حضرت علی گفت کلک زد اومد سرکار. یه نفر گفت آقا عقد موقت آری یا نه. حضرت به سیره پیامبر عمل بکنه میگن سیره شیخینو زدی ، به سیره شیخین عمل بکنه میگن سیره پیامبرو زده. بعد تو میخوای سیره پیامبر رو فدای شیخین بکنی؟ حضرت علی اگه همین یه دونه خلاف واقع رو می گفت ، تردید نکنید در طول تاریخ او رو به استهجان می کشیدن العیاذ بالله با وجود معاویه ، معاویه ای که در خباثتش همین بس که سرباز می فرسته به بچه های سرخدات جامعه اسلامی بره میدن میگن ما فرستادگان امیرالمومنین معاویه ابن ابی سفیانیم. بچه با بره خو می گیره بزرگش میکنه شبانه می ریزن می زنن و آتیش می زنن گوسفندارو می گیرن ، میگن ما فرستادگان علی ابن ابی طالبیم. معاویه ای که در اون دوران اینجوری رذالت می کنه حضرت علی اگه خلاف واقع می گفت معاویه چی کار می کرد؟! هیچ نیازی به توضیح نیست. حضرت علی ای که می خواد نماد حکومت اسلامی شیعی رو نشون بده باید مواظب باشه یه دونه نقطه خاکستری هم توش نباشه چه برسه به نقطه سیاه. حضرت گفت معاویه رو تحمل نمی کنم با او درگیر شد که حالا جریان درگیریشون رو تو بحث خوارج یه ذره جدی تر بهش می پردازیم.

اینیم که معاویه چکار کرد واقعا در این بحث معاویه و اینکه او چه کرد واقعا زبان الکنه که این بشر چکار کرد در شامات. می دونید که بعد از اینکه امیرالمومنین در سال 40 شهید شدن تا چه سالی معاویه همچنان سر کاره؟ تا سال 60 ، در نیمه رجب سال 60 معاویه به درک واصل میشه. یعنی 20 سال دیگه هم هست با 22 قبلشم که حساب بکنیم میشه چقدر؟ از 18 تا 60 ، 42 سال معاویه حاکم بود در شام. بعد چه کرد! یعنی اینکه معاویه در اون دوره با سیاست تهدید تطمیع با سیاست ورزی چکار کرد یه نمونشو هفته پیش عرض کردم. مردم شام با اطمینان می گفتن که معاویه امیرالمومنینه و علی ابن ابی طالب چیه؟ یه راهزنی بوده ، گفتم براتون هفته گذشته دیگه که قرار بود امیرالمومنین معاویه او رو بگیره ، نتونست ، خدا اون رو به جزای خودش رسوند. یعنی اینکه چیکارش کرد؟ زد کشتش. ابن ملجم نماینده خدا او رو زده امیرالمومنینو کشته. این یکی از شاهکاراش بود! منتها تو جریان صلح امام حسن چیکار کرد تو اینجا نمونه هایی رو بهش اشاره خواهیم کرد. یه سری از اونایی که دفع میشن اینان. قاسطین. چرا اینا رو اندازه خوارج مانور نمیدیم؟ چون شهید مطهری می دونه که بین معاویه ، بین اصحاب جمل و خوارج اونی که به کار ما میاد کیه؟ خوارجه. اونی که احتمال داره ما هم جزوش باشیم کیان؟ خوارجن. ما؟ آره. نه منظورتون ما که نیستیم؟ چرا بزرگوارانی که اینجا هستن ، بزرگوار ، بزرگوار. خودم؟ خو بنده؟ بله جز خوارجین. چند درصد؟ به درصدش میرسیم. بفرمایید. سوال. عرض کنم که فعلا رو محور کتاب پیش بریم ، خب.

اینکه چه اتفاقی افتاد از ابتدا منافق بودن یا بعد منافق شدن. برخی از بزرگواران با استدلال جون داری می گن اینا از اول چی بودن؟ اسلام نیاوردن و نفوذی یهود بودنو سوال. نه خیر ، نه خیر خطبه 3 رو بخونید. اونها منصوب حضرت نبودن یه موقع من شما رو نصب می کنم شما منصوب منید. هرکاری بکنید پای منم هست. اما یه موقع هست شما سرکارید من مجبور میشم سکوت بکنم. حضرت تو خطبه 3 چی می گه؟ و باز تاکید می کنه صَبَرتُ ، صبر کردم. راضی بودم؟ "وَ فِی اَلْعَیْنِ قَذًى وَ فِی اَلْحَلْقِ شَجًا " یه استخون تو گلوم بود یه خارم تو چشم. کجا تایید بود؟! خطبه سوم خطبه شقشقیه رو ببینید موضع حضرت در مورد هر سه خلیفه هست. بفرمایید. سوال. بله ولی کفار تظاهر به اسلام نمی کنن اما منافق چی؟ در حالی که کفار چی؟ کفار دلش کفره بیرونشم کفره ، ظاهر و باطنش کفره. منافق باطنش کفره ظاهرش اسلامه. گرفتین فرقشو؟ سوال. اما تظاهر به نماز می کنه روزه می گیره بین مسلمونا معروفه به خال المومنین ، دایی مومنین. اینکه سواد داشت پیغمبر یه جا گفتن یه خطی بنویس برید ببینید براش چه روایتی درست کردن. یعنی الانو نگاه نکنید. ما از بیرون داریم نگاه می کنیم تمام رذالت های او رو به جهت تاریخی می دونیم. در زمان خودش معاویه ، صحبتاش ، رفتاراش آنچنان مسلمونا رو مبهوت کرده یه نمونه اشو عرض بکنم شاید گفتم جای دیگه. موقعی که بلند میشه در اواخر عمر خودش شروع میکنه بیعت گرفتن برای یزید. بیعت بگیره که کم کم سران ، یا با تهدید یا با تطمیع با هرچی. راه می افته میاد مدینه میره رو منبر با چند تا از اطرافیان خودش که جز صحابه ی پیغمبر بودن که فضا رو مشتبه کنه که همه ی صحابه با منن. میاد از صحابه ی امیرالمومنینم که دیگه کسی باقی نمانده بوده همه رو قلع و قمع کرده.میاد میره رو منبر و شروع می کنه گفتن و بله مردم ، من برای شما یک خلیفه ای مهیا کردم و آماده کردم ؛ خوش اخلاق ، بادیه نشین ، اهل شعر و شاعری ، سخاوتمند ، دل گنده ، فلان ، امام حسین علیه السلام بلند میشن. ابن عباس میخواد حرف بزنه حضرت اشاره می کنن می گن صبر کن. یه کم که حرف میزنه بلند میشن می گن تو طوری در مورد یزید صحبت می کنی گویی در مورد غائبی حرف می زنی که جز تو کسی او رو نمی شناسه. این فردی که تو می گی ما میشناسیمش. چرا نمی گی سگ بازه؟ چرا نمی گی میمون بازه؟ چرا نمی گی زن باره است؟ چرا نمی گیشراب خواره؟ معاویه چی میگه؟ اینجا حضرت میگن که از او بالاتر تو مسلمین هست. معاویه میگه اگه منظور خودتی ، آهان امام حسین علیه السلام میگن که از او بالاتر کسی هست که خودش پدرش و مادرش از او بالاترن. معاویه میگه اگه منظور خودتی ؛ اولا بابای یزید بر بابای او توسط خداوند برتری یافت ؛ جریان حکمیت رو برتری خودش بر امیرالمومنین از جانب خدا تعبیر می کنه. اگه می گی مادرت از مادر او بالاتره خب این حالا قابل قبوله چون بالاخره مادر تو از قریشه مادر او از قریش نبود. ملاک اینکه حضرت زهرا بالاتر بوده اونم باز نصبه نه شخصیت خود حضرت اما اینکه خود تو از یزید بالاتری ، کسی اینو گفته؟ همین الان تو غیبت یزید رو کردی اما یزید هیچ وقت غیبت تو رو نمی کنه هیچ وقت از تو بد نمیگه. ببینید شما ممکنه بگید ای بابا اینکه بالاخره مایه ی مزاحه. اگر این حرف مشتری نداشته باشه معاویه رو منبر نمیگه. وقتی میگه تو غیبت یزیدو کردی یا به یزید تهمت زدی و اون این کارو نمی کنه. مسلمونا میان نگاه می کنن می گن راست می گه حرف زشتی زد حالا او توی خفای خودش یک دونه غلطی کرده. خفا کیلو چنده! یارو رسما 4 لیتر 4 لیتر قلپ قلپ جلوی جمع می خورد. موقعی که صحابه ی پیغمبر می خواستن برن پیشش بعد جریان کربلا ، بهش گفتن آقا سگ و میمون و شراب و یه دو ساعت بذار کنار ، گفت حالا سعیمو می کنم وسطش گفت باز بیارین کوفتی رو. جلو صحابه پیغمبر 2ساعت نتونست خودشو کنترل کنه. این حرف باید مشتری داشته باشه که داره میگه. معاویه اینه ، او صافش ، یعنی در حضور. نمیاد رو منبر بگه آره من کافرم همه هم باید ایمان بیارید! نه خیر ، توی وصیتش به یزیدم می گه. میگه مثلا با مردم کوفه ، احترام مردم مکه رو نگه دارومکه و مدینه اینا صحابه پیغمبرن تحویلشون بگیر. مردم کوفه هم گفتن حاکم ما رو عوض کن ، عوض کن و لو اینکه یه بار صبح بگن یه بار بعدازظهر . با بصره این باش ظواهرو رعایت کن ، اینا وصایای معاویست. سوال. امام حسین در جواب معاویه چی جواب دادن؟ که چی؟ گفت غیبت یزیدو کردی؟ به نظر شما الان این جواب داره؟ متظاهر به فسق و ... در موردش غیبت داریم؟ یعنی کسی که تظاهر به یه رفتاری می کنه ، تعریف غیبت اینه که " ذِکرُکَ أَخاکَ بِما یَکرَهُ عَنها" یه چیزی ذکر بکنی از برادرت که راضی نباشه. وقتی که کسی با یه دونه چه می دونم گونی اومده تو خیابون به جای لباس گونی پوشیده اگه بدش میاد چرا داره تظاهر می کنه؟ خب امام اونجا برای اینکه آگاه بشن نباید جواب می دادن؟ بحث اینه که گیر مردم چیه؟ آخه بحث اینه که آیا مردم نیاز دارن که بدانند یا مردم می دانند نمی خوان عمل کنن. امام حسین علیه السلام داشت شهید می شد یه عده نشسته بودن تو سر خودشون می زدن خاک می ریختن می گفتن خدایا امام حسین رو نجات بده ، اینا نمی فهمن؟ اگه نمی فهمیدن که نمی گفتن وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ‏ بِذلِكَ‏ فَرَضِيَتْ‏ بِهِ. چطور رضایت اونها ، اونها رو مشمول لعن می کنه. کی میگه نمی فهمیدن؟ گیر فهمیدن و نفهمیدن نیست گیر اینه که این فهمیدن چی داره؟ هزینه داره. پس بهتره بگیم کلا ما متوجه نیستیم.

بفرمایید. سوال. به خاطر اینکه لا حکم ،" إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ "،حاکمیت از آن خداست. خدا حاکمیتو به کی میده؟ " أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ " اولی الامر کیه؟ " يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ "روز غدیر ، سوال ، نه اصلا دلیل ما نمی تونه غیر نقلی باشد چون داریم درون دینی بحث می کنیم. اما اگر بخوایم برون دینی بحث بکنیم ؛ باید بحث بکنیم که حکومت باید به کسی برسه. به اصلح افراد یعنی اگر ما افراد صالح داریم ، عقلا به آدم غیرصالح حکومت نمی دیم. اگر اصلح داریم عقلا به صالح نمی دیم اینم بحث عقلیشه که حالا بیایم بحث بکنیم که امیرالمومنین در چه مرتبه ای از صلاحیت قرار می گرفته که خود معاویه وقتی وصف امیرالمومنینو می شنوه شروع می کنه بلند بلند گریه کردن.

بفرمایید. سوال. دقیقا تاثیر داشتن چون اگر معاویه یا شمر یا سنان یا دیگران احتمال می دادن که جامعه اسلامی در مقابل قتل پسر پیغمبر عکس العمل نشون میده اینجوری ترک تازی نمی کردن. رفتار مردم در کوفه ؛ عبید الله وارد میشه انشالا میرسیم در حماسه حسینی اگر عمری باقی بود. با 7 ،12، 40 زیاد گفتن 500 نفر. 18 هزارتا بیعت کرده روبر می گردونه. اگر اینها همونجا مقاومت می کردن آیا یزید همینجوری تصمیم می گرفت؟ عبید الله اینجوری می تاخت؟ شمر اونجوری وحشی گری می کرد؟ بلاشک عامل اصلی تاثیرگذار در تصمیم حکومت اموی در جریان کربلا روحیه و رفتار مردمه ، خب.

سوال. برخیشون می گن اما برخی نه. یعنی تا زمان ائمه و اینها خیلی از اهل سنت موضع مثبتشون نسبت به امیرالمومنینه نه نسبت به معاویه اما الان مثلا شما برید سراغ تکفیری ها. اونا معاویه رو به شدت مدح و امیرالمومنینو به شدت ضم می کنن. سوال. برای او به عنوان صحابه قداست قائلن ولی در تلاقی او و امیرالمومنین حقو به امیرالمومنین میدن. گروه دوم گروهین که اول مسلمون شدن واقعا اولش ایمان آوردن ولی بعد احساس کردن که نون تو چیه؟ نون تو نفاقه. یعنی میخوای به یه جایی برسی باید منافق بشی. اینا کین؟ ناکثین. ناکثین و عهدشکنان تعبیر خوب در موردشون چیه؟ آدمهای استحاله یافته. اونایی که از درون چی شدن؟ تهی شدن. اولش بودن ، هزینه جهاد و شهادت رفت بالا اینا عرصه رو خالی کردن. اینا کیان؟ یه دوتا نمونه رو بگیم رد شیم چون ما خیلی در مورد اینام نمی خوایم بحث بکنیم. اینا اصحاب زر و تزویرن دیگه. مال برسه بقیش حله. اموال اینا چقدر بود؟ اموال اینا به حدی بود که برخیشون از دنیا که رفتن طلاهایی که از اینا باقی مونده بود و تبدیل به شمش کردن با تبر شکستن تقسیم کردن. تو اون شبهایی که اینجا خدمتتون بودم بحث عاشورا عبرتی برای همیشه مسلمانان ، عدد و رقم ثروت اینا رو عرض کردم که بعضا از دنیا رفتن چند میلیون درهم و دینار اینا ثروت داشتن چیزایی که دقیق در تاریخ اومده. چقدر اسب ، چقدر غلام ، چقدر کنیز ، چقدر زمین؟ اصحابی که در طول 25 سال خوردن و بردن دیگه زمان پیغمبر در سختی بودن بعد که پیامبر از دنیا رفت و خلفا اومدن سرکار و کشور گشایی شد. بعضی از اینها به حدی از ثروت رسیدن که در زمان مرگ اونها ثروتشون قابل حساب نیست. اینا چکار کردن؟ با امیرالمومنین بیعت کردن. البته یه سریشون بیعتم نکردن مثل ولید این عقبه ابن ابی معیط ؛ ولیدی که توی سریال امام علی بود که اومد در حالی که مست بود نماز صبح خوند و اینا. 6 رکعت خوند بهش گفتن نماز صبح که 2رکعته. گفت اگه میخواین بیشترم براتون بخونم. کلا حالش بد بوده دیگه. این اومد سراغ امیرالمومنین خیلی جالبه ، خوب خواهش می کنم دقت بکنید. میاد سراغ امیرالمومنین میگه که آقا شما اومدی سرکار و خلاصه داری کارو برای ما سخت می کنی که می خوای سخت گیری بکنی و فلان و اینا. ما دو سه تا نکته با شما داریم. یک اینکه تا الان رو بی خیال شو هرچی تا الان ما خوردیم و بردیم و اینا. اینارو چی؟ بی خیال. قانون عطف به ما سبق نمی شود. خب واقعا حضرت علی حق نداشت دیگه یعنی الان گفته دزدی ممنوع برای چی به قبل میخواد تسری بده؟ آقا حضرت علی قانون جدیدی وضع نکرده بود می خواست قانون سابقو. کی گفته بود بیت المال نخورید. امیرالمومنین گفته بود؟ پیامبر گفته ولی اونا 25 سال خورده بودن حالا میگن که تو قبلو بی خیال شو ، این یک. دوم به حضرت علی میگه که تو جریان قتل عثمان تو خودتم دستت گیره ، خلاصه اگه بخوای خیلی هی بگی پولا رو برگردونم اگه مهریه زنانتون شده باشه باید برگردونید و اینا ، ما هم روی این کار می کنیم بالاخره شما قاتل عثمانید. و نکته سوم اینکه تو به جهت سابقه هم همچین آدم خوش سابقه ای نیستی . عنوان چی داری تو؟ عنوان قتال العرب. کلی از پدرا و برادرا و عموها و دایی ها و برادرزاده های مارو تو کشتی اگه هی بخوای فشار بیاری ، ما این افکار عمومی رو علیه تو تحریک می کنیم و خلاصه میگیم این آدم سابقه ی خوبیم نداره و کارن سخت میشه . با ما خیلی در نیفت. حضرت علی یه نگاهی به او می کنه یه تندی بهش می کنه میگه بلند شو برو. اما این نحوه ی برخورد امیرالمومنین آدم رو هم یاد قبل از امیرالمومنین میندازه هم یاد بعد از امیرالمومنین. موقعایی که حضرت موسی علیه السلام میاد و فرعون رو دعوت می کنه به دین الهی و میگه دست از ظلم بر بنی اسرائیل بردار فرعون خیلی با حالت تبختر میگه " أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا " تو همین بچه ای نبودی ما خودمون نون و اینا دادیم خوردی؟ " أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ " چندسالی همینجور خدمت ما بودی. بودی سر سفره ما می نشستی نونی آبی چیزی می دادیم می خوردی " وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنتَ " همونی نیستی که یه کار بدیم کردی ، منظورش همون فردی بود که کشته شد و حضرت در مقام دفاع از یه مظلوم او رو کشت و حقشم مردن بود. من سوال می کنم. حضرت موسی علیه السلام سرسفره فرعون بود ، این برای فرعون مایه فخر و تبختره یا مایه ذلت و خواری؟ خاک برسرت کنن من سرسفره تو بودم با میل خودم اومدم سرسفره تو؟ توی خونخوار آدم کش به خاطر یه خواب شروع کردی پسرها رو سربریدن. مادر من از ترس وحشی گری تو منو به امید خدا گذاشت توی صندوقچه ای و روی آب ول کرد. خواهرم با چه اضطرابی می دویید که ببینه سرنوشت من چی میشه. من به تقدیر خدا ، دور از خانواده خودم ، به خاطر ظلم تو تو قصر تو بزرگ شدمو حالا مایه ذلت و خواری و ظلم خودتو کردی مایه فخر فروشی برمن؟! حضرت میگه" وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ "یعنی اینکه من یه دوره ای از سر ناچاری توی قصر تو بودم و تحت اشراف تو و تحت ظلم تو بودم حالا باید بابت اون یه چیزم بهت پس بدم؟! به امیرالمومنین همینو میگن. میگن که تو یک دوره ای از اسلام دفاع کردی حالا باید به خاطر اون دوره چی بدی؟ امتیاز بدی. حضرتم مگه چیکار کرده کار خاصی ام که نبوده در جنگ احد عزیزان به محض اینکه فشار جنگ زیاد شد فرار کردن. کجا رفتن من نمی دونم کجا رفتن اما وقتی بهشون گفتن پیغمبر کشته نشده و برگردید 3 روز تو راه بودن. عزیزان در جنگ احزاب وقتی عمر ابن عبدود رد شد از خندق ، برگشت گفتش که یه مرد بلند شه جواب منو بده. پیامبر فرمودن یه نفر جوابشو بده. یکی از آقایون فرمودن که ، آقا این ، مگه کسی میشه با این بجنگه. خودش که عرصه نداره بلند شه بجنگه ، روحیه بقیه رو هم خراب میکنه. دوباره برگشت گفتش که یه مرد تو شما نیست بلند شه جواب مارو بده؟! پیامبر دوباره فرمودن کسی جواب ، دفعه اول امیرالمومنین بلند شدن پیامبر فرمودن علی جان بشین. دفعه دوم که گفت اقای دومی فرمودن که اقا مگه میشه با این جنگید؟! این پاش توی رکاب اسب نمیره ، آویزونه رو اسب انقدر قویه،فلان. امیرالمومنین بلند شدن ، آقا جواب بدم؟ حضرت گفتن علی جان بشین. دفعه سوم به مسخره گفت یه نفر نیست مارو بفرسته جهنم یا ما اونو بفرستیم بهشت؟! پیامبر فرمودن کی جواب این ملعونو میده؟! امیرالمومنین بلند شدن گفتن آقا بذارید من جواب بدم. حضرت فرمودن علی جان برو. وقتی حضرت راه افتاد ، حضرت فرمودن" بَرَزَ الْاِیمانُ كُلُّهُ اِلَی الشِّرْكِ كُلِّهِ " تمام ایمان در مقابل تمام شرک قرار گرفته. حضرت اومد ، ضربه ی اولو اون زد ، کلاه خود حضرت دو نیم شد و فرق حضرت شکافت. ضربه اولو او زد. ضربه دومو حضرت زدن پاشو قطع کردن و بعد او رو به درک واصل کردن. حضرت فرمودن" ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ‏ الْخَنْدَقِ‏ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْن‏ "ضربه ای که امروز علی زد از عبادت جنس و انس "مِنَ الاَولِ اِلیَ الآخِر" بالاتره. کار خاصی که نکرده امیرالمومنین. جنگ خیبر شد آقایون دونه دونه رفتن دست از پا درازتر برگشتن. امیرالمومنین بیمار بودن. حضرت فرمودن ، حضرت رسول ، فردا کسیو می فرستم که خدا و رسول خدا او رو دوست دارند و او خدا و رسول خدا رو. فردا حضرت رفت ، مرکب رو به زمین زد و در قلعه خیبرو کند. تو جنگ حنین ، موقعی که آقایون به خاطر کثرت خیلی غره شده بودن و یه رصدی کردن و مترصد شدن و کمین کردن سپاه اسلام داشت از هم می پاشید ، باز امیرالمومنین ایستاد. همون امیرالمومنینی که تو جنگ احد 70 تا جراحت برداشته. همه ی این کارارو کرده حالا باید پاسخ بده که چه خبره؟ چرا انقدر از خودت رشادت نشون دادی؟ چرا انقدر دفاع کردی؟

دقت دارید چه جوری ارزش تبدیل به ضد ارزش میشه! قبل امیرالمومنین بوده ، بعدشم بوده نمی دونم الانم مثلا اگر بگردیم بعضی وقتا ؛ پیش 8 سال دفاع مقدس ، خب 8 ماه دفاع می کردیم تموم می شد دیگه. الکی هی جنگو طول دادین کش دادین. الانم همینطوره همین الانم یه عده وقتی می رسن به اون آدمایی که اگر اونا نبودن بنده و شما عمری می شد اینجا بشینیم اینجا حرف بزنیم. همینان دیگه همش دنبال جنگن و جنگ طلبی می کنن و اگر ما اونجا اونطور واینمیستادیم و برای اولین بار در چندسال اخیر یه تیکه از مملکتو نمی دادیم ، الان خدا می دونه که کدوم پوتینی رو پوز ما کشیده می شد رو زمین. بعد یه عده بدبخت ، وایستیم آمریکا بیاد! افغانستانو ببینید. پاکستانو ببینید. عراقو ببینید. لبنانو ببینین. کدوم کشور اسلامی رو شما الان می بینید که آب خوش داره از گلوی مردم داره میره پایین. تاحالا شده از خونتون در بیاید و نگران این باشید که بمب گذاری بشه و شما برگردید سالم خونه؟! چه حرفیه مثلا! بعد اینجوری می کنن ؛ اصلا اجازه ی تعامل با دنیا رو نمیدن! بفرمایید تعامل مثلا ؛ همش تعامل اندر تعامل ، کلا بتعاملید ببینیم چیکار می کنید. آقامنظورتون بحثای امروزه؟ اصلا بحث امروز نیست. من دارم روحیه تبدیل ارزش به ضد ارزشو میگم. تو تمام دنیا شما تشریف می برید تو موزه ها تو روسیه این هست ، تو ژاپن این هست ، یه درختی تو موزه گذاشتن. درختی که کلا درب و درب و داغون شده ، چیه اون درخت؟ یه سربازی توی جنگ جهانی دوم جنگ فلان ، پشت این درخت قایم شده. تیرهای متعددی اومده چی شده؟ خورده به این درخت. این درخت چون جون یه سربازو نجات داده. درختو آوردن تو موزه. درختو ول کن خود سربازو بچسب. این نمونه های عینی زنده. بعد میگیم جانبازه. خیله خوب حالا مگه چکار کرده؟! هیچی شما مثلا دو ساعت از وقتتو در راه خدا میدی؟ این مثلا دوتا دستشو داده ، دوتا چشمشو داده. نخاعشو داده الان مثلا بیست و خرده ای ساله رو تخت به آسمون نگاه می کنه. بعد اینجا به این نتیجه می رسیم ما اگه توفیق پیدا کردیم نگیم این ارزشا ضد ارزشه ، لااقل باید حق اون ارزشو بجا بیاریم. قیامت اینا جلوی مارو می گیرن خب ما دست دادیم ، شما؟ما چشم دادیم ، شما؟ ما نخاع دادیم ، شما؟ ما جون دادیم ، شما؟ بعد ما چی می گیم؟! بگیم هیچی یه پرچمی رو شما بلند کردید بعد آقا اومد گفت آقا اون قسمت های نظامیش تمام شد الان نوبت چیه؟ جهاد علمی ، جهاد فرهنگی. به ما گفت آقا می دونستیم ولی گفتیم سخته بابا اینهمه بحث و کلاس و جلسه و اینا. گفتیم ان شاالله خدا ، تقبّل منّا هذا القلیل.همین کمو از ما قبول کن!

رفت حضرت با ولید یه برخورد تندی کرد. رفت زبیر اومد. خب زبیر با ولید ، ولید یه عرق خوریه که نماز صبحو با حالت مستی میخونه. آدمیه که قران در مورد او میگه " أَفَمَن كَانَ فَاسِقًا " در مقایسه ولید با امیرالمومنین" لَّا يَسْتَوُونَ "ولید کسیه که قرآن در مورد او می گه" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا " فاسقه اون ولی زبیر ، زبیر پسر عم پیغمبره. زبیر ابن عوام چیکارس؟ پسر عم پیغمبر. زبیر سیف الاسلامه. یکی از دو نفری که غبار غم رو از چهره ی پیغمبر می برد زبیره. یکی امیرالمومنین یکی زبیر. زبیر کیه؟ زبیر کسی است که جز اولین افراد ایمان آوردنده به پیامبره. زبیر کیه؟ زبیر کسیه که وقتی پیامبر تو جنگ خندق می گن کی میره یه خبری از کفار برای من بیاره؟ زبیر میره. در حالی که جاسوسیه اون موقع صورتتو باز می کردن می فهمیدن. حضرت میگن زبیر برای من مثل حواریون برای عیسی است. زبیر کسیه که وقتی ثقیفه راه می افته تو خونه امیرالمومنین می مونه و وقتی میان در خونه حضرت با شمشیر بهشون حمله می کنه. زبیر میاد سراغ امیرالمومنین ، حضرت میگن زبیر تو فلان جا نبودی پیغمبر اینو گفت؟ فلان جا نبودی اینو گفت؟ فلان جا... شروع می کنه به گریه کردن. میگه والله باهات نمی جنگم. راه میفته بره اینجا اون ولد ملعونش عبد الله جلوشو می گیره. میگه چی شد؟ میگه قسم خوردم با علی نجنگم. میگه خب قسمتو بشکن من کفارشو میدم. حضرت علی یه جایی میگن"ما زالَ الزُّبِیر رَجُلٌ مِنّا اَهلَ البَیت"زبیر از ما اهل بیت بود تا کی؟ "حتی نَشَأ اِبنُهُ المَشئوم عَبدِالله" تا این بچه ی نحسش عبدالله بزرگ شد. چه خبیثیه این عبدالله ابن زبیر. زبیر رفت یه کناری برخی میگن خوابید ولی بالاخره کشته شد. یه کسی او رو کشت تو جنگ جمل. حضرت اومدن بالا سرش گریه کردن فرمودن "القاتلُ وَ المَقتول کِلاهُما فی النّار" هردو تا تو آتیشن. خب زبیر چرا؟ چون زبیر اگر واقعا توبه می کرد باید با حضرت ملحق می شد. جالبه که طلحه رو هم بدونید که طلحه راه افتاد به سمت جنگ ، از پشت مروان ابن حکم با یه نیزه زد طلحه رو کشت. طلحه تو جنگ جمل توسط نیروهای خودشون کشته شد. این از زبیر ، خب.

یه نکته ام عرض بکنم در مورد برخورد ما با ارباب زر و تزویر. در دوران ما هم هستن آدمای پول پرستی که حاضرن زیر همه چی بزنن؟ بله ، یه روایتی داریم یه ذره وحشتناکه. می فرماید که " مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِيٍّ لأَجْلِ غِنَاهُ " هرکسی تواضع بکنه در مقابل یه پولداری به خاطر پولش" ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ " " مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِيٍّ لأَجْلِ غِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ ". گسی در مقابل یه پولداری تواضع بکنه به خاطر پولداریش دوسوم دینش رفته. یعنی آقا ما به پولدارا سلام نکنیم؟ نه روایت نمی گه " مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِيٍّ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ "میگه " مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِيٍّ لأَجْلِ غِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ " به خاطر پولداریش. من به نفر اول می رسم یه آدم معمولیه سلام. به نفر دوم می رسم سلام ، خوب هستین ، به به به به کم پیدایین نورانیت دانشکده کم شده نمیاین. چون فقط پولداره؟ آره؟ خب آقا آدم پولدار. آدم پولدارو باهاش سلام علیک بکنید ولی نه برای پولش برای محترم بودنش برای برای برای نه برای پولش.

دومین مصداق که محل اصلی بحث ماست دوست نادانه. دوست نادان کیه؟ خوارج. اینا نه تو دلشون نفاقه به اون معنا نه تو ظاهرشون منافقن. دوستن ، کنارمان ، هم لباس مان ، همراه مان ولی چی ان؟ نادانن ، در چه حدی؟ در حدی که انشالا می خوایم بهشون بپردازیم. در مورد خوارج در چند محور بحث رو پیش ببریم. اول تاریخچه و بستر شکل گیری اینا. چه اتفاقی افتاد که اینا درست شدن؟ این اتفاق افتاد که بعد از اینکه خلیفه اول ، اون کسایی که مرتد شده بودن رو آرام کرد چون مدت خلافتشم خیلی کوتاه بود خلیفه دوم اومد سرکار و کشورگشایی چی شد؟ آغاز شد. زمان وجود نازنین حضرت رسول صلوات الله علیه و آله اگر جایی اسلام می آوردن حتی یه جای کوچولویی حضرت اولین کاری که می کرد چی بود؟ آفرین یه دونه مبلغ مثل کی؟ ابن عمیر ، مثل عبدالله ابن مسعود. یه کسیو می فرستاد می گفت برو به اینا چی یاد بده؟ قرآن رو بیاموز ، آداب و احکام دینو بگو. یعنی اغلب ایمان که میاوردن یه حداقل هایی از دین بهشون چی می شد؟ منتقل می شد که اینها در ارتباط با دین و آموزه هاش جاهل نباشن. در ادامه در زمان خلیفه دوم کشورگشایی خیلی عظیمی اتفاق افتاد. شما فرض بکنید مثلا ایران در اون موقع فتح شد ، ایرانی که فتح شد گفتم یه بار دیگه جمعیتش چقدر بود؟140 میلیون نفر در اون زمان ایران ها نه این ایران. ایران! خب ،140 میلیون جمعیت داشت اولین باری که مالیات دادن ایرانی ها چه اون هایی که اهل کتاب بودن که تقریبا میشن 90 درصد ایرانیا بلکه بیشتر جزیه دادن چه اون 7-8 درصدی که مسلمان شدن خمس و زکات دادن. پولا که اومد مدینه مونده بودن اینا رو چیکار بکنن. تا یه مدتی فقط چهار دیواری درست می کردن پولا رو بذارن توش خب ، کشورگشایی شده در این حد. چقدر مبلغ رفته؟ چقدر آدم حسابی؟ از اون طرف همزمان مبلغ که نمی فرستیم بماند ، اینها دیگه حدیثم به گوششون نمی خوره که در مورد خوارج بحث خواهیم کرد چرا؟ چون نوشتن حدیث و کتابت حدیث چی شده؟ منع شده ، قرآن رو از کی می شنون؟ هرکی که از راه برسه. صحابه مقدس شدن حتی صحابه ای که سابقه ی چی دارن؟ سابقه فحشا دارن مثل خالد ابن ولید ، صحابه ای که برخیشون جزءکفار بودن و جز کفار هستن مثل معاویه. کشورگشایی می شود یه کسی می آید لا اله الا الله رو میگه ، شهادتین رو می گه اما از دین چی می فهمه؟ همین لا اله الا الله اشهد ان و شهادت بر نبوت حضرت همین! دیگه؟ دیگه گفتن یه نمازیم هست ، یه حرکاتیم می کنه. از عمق دین ، از روح دین هیچی حالیش نیست. محصول این روند چی میشه؟ محصول این روند میشه تربیت آدمهای سطحی و ظاهربینی که پای امتحان برسن فرق دوغ و دوشابو نمی فهمن چرا؟ چون آموزشی به اینا داده نشده که بفهمن. کجا به خوارج یه آموزشی داده شد ، به این تازه مسلمونها که بدانند اگر بین "الف" و "ب" گیر کردند این تزاحمه ، بین "ج" و "د" گیر کردن تعارضه. کجا این آموزش داده شد؟ هیچ جا. اینا عملا چجوری رشد کردن؟ در جهالت محض ، یه چیزایی تو ذهنشون بود ، یه حرفاییم از اسلام ، این یه چیزی می گفت ، یه تیکه از این می گرفتن ، یه تیکه ازون. همه اینارو میذاشتن کنار هم دیگه ببینن تهش چی میشه. بفرمایید. سوال. نگفته اکثر عرب بودن. اونایی که در نهایت در جنگ صفین به این ور می پیوندن خیلیاشون اینجورن. اما اون گروه اصلی خوارج که در نهایت در مقابل امیرالمومنین می ایستن خیلیاشون چی ان؟ جوانانِ غیرعربِ موالیِ قرآن ندیده ی پیغمبر ندیده ی حدیث نشنیده. مثلا یکی از فرمانده های اصلی خوارج کیه؟ عبدالله ابن وهب راسبی همدانی ، اصلا عرب نبوده ، حالا همدانیا بهشون برنخوره ها ، حالا او همدانی بوده دیگه. اینجور نیست که اون نهایت ، بله در رأس خوارج تو جنگ صفین اشعث این غیثه و خیلیای دیگه که اونا عربن اما وقتی می ریم جلوتر ، بسیاری از خوارج اینجور نیست ، یک. نکته دوم ؛ ما نگفتیم کشورگشایی در مناطقی غیرعربی به وقوع پیوست که یمن عربن ، مصر عربن ، خیلی از سواحل جنوبی خلیج یعنی جنوب عربستان اینا چین؟ عربن. عربن ولی چین؟ ولی جاهلن نسبت به دین. والا محدوده ی اسلام در زمان پیامبر که حساب بکنیم ، درسته تو اعراب بود ولی بعد از پیغمبر که توسعه پیدا کرد فقط در مناطق غیر عرب نبود ولی 12 هزار نفری که در نهایت هستن علاوه بر اینکه خیلی از اونها هم عربهایین که بعد از پیامبر ایمان آوردن ، بسیاریشونم غیرعربن خصوصا ایرانی ها.

عقاید خوارج چیست؟ چه اعتقادانی دارن اینا و چی میگن؟ عقاید خوارج رو در 5 محور میشه به نوعی تلخیص کرد ؛ از علی ، عثمان ، معاویه ، اصحاب جمل و تحکیم همشون، همشون چین؟ کافرن. حضرت علی علیه السلام کافره چرا؟ حکمیتو قبول نداره. عثمان کافره چون به نظر اونا از دین منحرف شده. معاویه هم که اونور حکمیت بوده اونم کافره. اونایی که جنگ جملو راه انداختن چون اون موقع ظلم کردن و در مقابل علی وایستادن که هنوز کافر نشده بود اونا هم کافرن. اوناییم که اصحاب تحکیمن. یعنی چه کردن؟ حکمیتو راه انداختن و پذیرفتن و نقشی آفریدن اونام همه چین؟ کافرن. این اصل اول عقاید خوارج همه کافر. حالا بعد میرسیم ببینیم تهش چند نفر می مونن چندتا آدم کلا در جامعه اسلامی. دوم ؛ تکفیر کسی که اینا رو تکفیر نکند (ن جا افتاده در اسلاید) هرکس این گروه هایی که بالا گفتیمو کافر ندونه اونم کافره. خب ، چند نفر الان باقی می موند؟ غیر از خودشون ، همه کافرن. آقا علی کافره؟ حضرت علی که آدم حسابیه ، شما کافرین. عثمان ، کافرین. هرکی نگه این بالاییا کافرن ، اونم کافره. یعنی قاطبه ی جامعه اسلامی. سوم ؛ عمل جزئی از ایمانه به چه معنا؟ اینا قائل بودن اگر کسی مرتکب یه عملی بشود که در نگاه دین چیه؟ گناهه و گناه کبیرس با این عمل چی میشه؟ اونم کافر میشه. یه چهار پنج تام که می گفتن بابا علی کافره ، اونام اینجا چی میشن؟ اون باقی مونده هام اینجا کافر میشن برخلاف مرجئه. مرجئه کیا بودن؟ چی؟ ایمان کافیه. کسی ایمان داشته باشه هر عملی انجام بده همون ایمان چیکار میکنه؟ قضیه رو جمع و جور می کنه. اینا دقیقا نقطه ی مقابلشن. میگن اگر کسی کوچکترین ولو ایمان داره ، کوچکترین عمل گناه عمل کبیره ای انجام بدهد یعنی کوچکترین کبیره ای ولو یه بار ازش سر بزنه از دایره ی ایمان چیه؟ خارجه. خب عملا بالا یه سری کافر شدن ، ردیف دوم یه سری زیادی. که اون ردیف دوم با ردیف سوم خیلیاشون باهم همپوشانیم دارن. چهارم ؛ وجوب بلا شرط امرو نهی و خروج بر حاکم جائر یعنی چی؟ امربه معروف نهی از منکرشرطی ندارد. ما قائلیم امرونهی چندتا شرط داره؟ 4 تا. یک ؛ احتمال تاثیر. دو ؛عدم وجود مفسده. سه ؛ اصرار متخلف. چهار ؛ علم و آگاهی آمرو ناهی به معروف و منکر. اینا چی میگفتن؟ میگفتن آقا شما عمل می بینی تاثیر مهم نیست ، مفسده مهم نیست یکی از دلایلی که خیلی از اینا تارومار شدن همین بود. می رفتن مستقیم به اون حاکم چیکار می کردن؟ امرونهی می کردن. اونم می داد اینا رو تند تند گوله گوله می کشتن. اصلا حواسشون به این نبود که بابا امرونهی یه شرایطی داره. اینجوری رفتن و گفتن که هم نتیجه نداره هم کشته می شین ، می گفتن نه شرط نداره و پنجم شورایی شدن انتخاب خلیفه. یه جور سکولاریسم اکثریت ، اگر اکثریت اومدن و به صورت شورایی گفتن یکی خلیفست همون خلیفست.

**دافعه – قسمت دوم**

اصول عقایدشون بود. بفرمایید. معتقد بودن ما گناه کبیره نمی کنیم. سوال. بله مثلا یه آدم رو بی گناه سرمی بریدن می گفتن این وظیفه ی بی دینی ماست. الان این تکفیریا این کنستانتره ی وحشی گری که جمع شدن تو سوریه و به محض رسیدن به هر آدمی غیراز خودشون خون او رو حلال می دونن ، خودشون مرتکب چه گناهی میشن؟ گفتم خدمتتون هفته ی گذشته دیگه. اینا به یه زن که میرسن یه الله اکبر دوتا الله اکبر میگن او رو حلال می دونن. باهاش زنا می کنن بعد ولش می کنن میگن خب مطلقه ای. نفر دوم الله اکبر میگه دوباره او فحشا میکنه اگر شوهر زن معترض بشه یه الله اکبر به اون مرد میگن با اون مرد لواط می کنن. میگن اینم اشکال نداره. الان شما ببینید یه آدمی در این حد ، من هرچی دنبال کلمه می گردم کلمه ندارم وحشی بگم به وحوش توهین شده. بگم حیوانات درنده به حیوانات درنده توهین شده. خب اینا با چه توجیهی این کارا رو می کنن و اون طرف خودشونو مبرای از هرگونه اشکال می دونن؟ خوارج رو بگیرید چی کار کنید؟ به روز کنید البته با یه تفاوتی در نسخه پیچی. بفرمایید. سوال. نیستن ، این باید ، آفرین توی حکمیت اینو می گفتن اما بعدش که اصول عقایدشونو می بینیم قائل به همین میشن یعنی وقتی می رسیم به عبدالله ابن خبّاب می رسن نمی گن توبه کن میگن علی چجوره؟حرف می زنه سرشو می برن. اصول عقاید ، ما الان ، من که مدافع نیستم که آقا چرا توبه تو چیزاشون اصول عقایدشون نیست. بابا اینا شعور این حرفارو نداشتن که. بله میگم خودشون جایی که عبدالله ابن خبّاب رو سر می برن مثل گوسفند و شکم همسرشو پاره می کنن جنینو در میارن می کشن یکیشون یه خرما رو زمین می بینه برمی داره می گن نخور نخور مال مردمه حرامه. در حالی که اورو کشتن می گن! مسیحیه کُپ میکنه اونجا میرن جلو میگن یه کم خرما بده میگن نه اول باید پولشو بگیری بعد بخوریم تا پول نگیری نمی خوریم چون مال شما محترمه. میگه شما یه آدمو سربریدین حالا گیرتون یه دونه خرماست؟! همین تکفیریا رو ببینید وحشیا در حالی که دارن کاری می کنن که هیچ درنده ای نمی کنه الله اکبر می گن لعنتیا. سه تا نشون میداد حالا بعضی از چیزاشو که واقعا خبرش میاد انسان خبرو نمی تونه بخونه از فرط جنایات! اما مثلا سه تا از این راننده های عراقی رو گرفته بودن ، جنوب عراق ، اینا رو بهشون میگه که اذان بگید ببینم ، میخواد ببینه که مثلا شیعه ان یا سنی. اون بیچاره ام یه چیزایی میگن می فهمن که این چی مدنظرشه ، هی سعی می کنن مطابق مثلا اصول عقاید و نظر همونا بگن یه کم که می گذره این می فهمه که بالاخره اینا چیزن ، سنی نیستن حالا یا شیعه اَن یا علوین یا هرچی میگه راه بیفتید جلو بشینید می شینن از پشت سر همه رو می بنده به رگبار. بعد که به رگبار می بندن دائما می گن الله اکبر. خب تصویر دین! حالا من به تصویر دینم کار ندارم. این چی تو ذهنشه که می گه الله اکبر! اینکه یه آدمی رو" وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا "بعد جالبه اینا با اسرائیل مشکلی ندارن. وقتی اسرائیل حمله کرد به سوریه اون سحرگاهی بود که حمله کرد رسما فرمانده اینا با شبکه دو اسرائیل مصاحبه کرد و تشکر کرد. آقا این چجور اصول عقایدیه که توش صهیونیستایی که حرم امن الهی رو غصب کردن اونا مشکلی ندارن بعد مسلمونی که با شما تفاوت نظر داره خونش حلاله؟ به همین راحتی. سوال. توی اینا برای برخیشون مثل اینایی که نمی دونم میان به خودشون بمب می بندن و کارای انفجای و انتحاری می کنن برخی از اینا احمقن یعنی امر بر خودشون مشتبه شده واقعا فکر می کنه با این کار میره بهشت ولی بسیاری از این ها بلا شک کافرن و منافقن. یعنی خودش ، آقا آدمیزاد اصلا فارغ از همه چی دیگه این مقدار چیز که داره بالاخره فعالیت فوقانی داره کله ی بی صاحابش! بفرمایید ، چی؟ سوال. به این معنا سکولاریسم اکثریت یعنی اینکه اگر اکثر جامعه اسلامی اومدن گفتن حاکم رو ما انتخاب می کنیم ولو برخلاف نگاه قران و اون چیزی که دین گفته عیبی نداره همین که اکثریت گفتن کافیه. این سکولاریسمه دیگه ، جدا کردن یه امری از دین به خاطر اینکه اکثریت قائل به اون شون. سوال. بسیاریشون شورایین بله.

و یژگی های خوارج.

یک ؛عدم بصیرت. سعی کردم تیتروار جمع بکنم چیزایی که در مورد اینا بوده. عدم بصیرت به این معنا که دین رو نمی فهمن. مثلا به امرونهی که می رسن حالیشون نمی شه برای چی تو دین امربه معروف و نهی از منکر گذاشتیم. بعد اینی که گذاشتیم تابع یه شرایطیه برای این نذاشتیم که امرونهی بکنیم. برای این گذاشتیم که نتیجه ای حاصل شود.

دوم ؛ خشن ، بی احساس و فاقد تعالی اندیشه. می رسن به عبدالله ابن خبّاب با همسرش بوده قرآنیم به گردنش بوده ، بهش می گن علی کیه؟ شروع می کنه میگه مثلا علی خلیفه پیغمبره ، یه تعریفی می کنه. اونو میارن سرنهر ، گردنشو سرشو مثل گوسفند می برن خونشو تو نهر جاری می کنن. همسر باردارش رو با چاقو شکمش رو باز می کنن جنین رو در میارن و همسرو بچه رو می کشن. بعد یه مسیحی که داره سکته می کنه میان جلو ، خرما میاره میده میگن نه اول پولشو باید بگیری که خدای ناکرده مثلا مال کسی... میگه شما چندتا آدم رو اینجوری خشن بی احساس و عاطفه... حالا شما اینو بگیرید نمی دونم بگم چند برابرش بکنین بیاید به این وحشیای این روزا. واقعا بعضی وقتا انسان اخبار رو می شنوه. نمی دونم بعضی وقتا دیگه میگم امام زمان دیگه مثلا چه اتفاقی باید بیفته که شما بیاید. فرض کنید مثلا یه بچه کوچولو رو بگیرن ببندن ، پدر و مادرشو جلوی او مثلا سر ببرن. بعد ککشم نگزه. شما فرض کنید مثلا یه گنجشکی ، تو خیابون دارید رانندگی می کنید مثلا یه گربه ای یه ماشینی از روش رد شده. انسان می بینه متأثر میشه. مثلا حیوون مثلا ماشین از روش رد شده. یه آدمو سر ... بعد راحت ، حالا چجوری؟ یه وقت هستش به یکی تیر میزنه تصادف می کنه آدم ، بچه رو ببندی! اصلا نمی دونم والا من تصور می کنم ذهنم هنگ می کنه. سوال. بخشیش روانیه اما نکته اینه که بالاخره این روان بضرابن ارطاطم عارضه ی روانی داره فرمانده معاویه ولی وقتی بچه های عبیدالله ابن عباس رو میخواد سر ببره بزرگه میگه اول منو سر ببر که نبینم کوچیکه رو جلو من می کشی. بعد این وحشی ای که در طول تاریخ مثاله دیوانه میشه. بسیار خب اینا چین که همه ی این کارارو می کنن ککشونم نمی گزه. یعنی یه چیزایی اخباری میاد واقعا انسان می مونه که این ها چین یعنی چی درست شده؟ صدهزارتاشونم بلند شدن رفتن سوریه از اقصی نقاط عالم.

سوم در مقام بحث برنمیان به چه معنا؟ به این معنا که اهل هوچیگرین. حضرت داره که نماز می خواد بخونه میگه که حضرت مثلا میگه قدقامت الصلوة ، لا اله الا الله میخواد اذان بگه یارو میاد شروع می کنه آیه مثلا در مورد کفار منافقین خوندن. حضرت به ابن عباس میگه برو با اینا بحث کن ولی با قرآن بحث نکن با چی بحث کن؟ باسیره. میره میگه بحث نمی کنیم داد و بیداد میکنه. چرا در مقام بحث برنمیان؟ چون می دونن چیزی دستشون نیست.

چهارم نگاه خوفی محض به دین. دین اومده که چیکار کنه؟ هیچی همه کافرن ولو با یه دونه گناه کبیره. هر کیم که گناه کبیره کرد کافره و همه کفارم میرن جهنم. دینو اینجوری معرفی بکنیم چه اتفاقی می افته؟ اینا در زمان خودشون دینو اینجوری معرفی می کنن در زمان ما هم این وحوش دینو چه جوری ترویج می کنن. هرجای دنیا تا میگن اسلام همه یاد کی می افتن؟ القاعده ، بن لادن ، پرچم آقایان طالبان.

پنجم تقسیم همه به سیاه و سفید یا کافر و مومن. بابا جون این دوسر طیفه وسط نیست. مومن مرتکب کفرم میشه. ما داریم که مومن در حالی که گناه می کنه ایمان از قلبش چی میشه؟خارج میشه. گناهی سرزده. نه! یا مومن ، هیچ گناهی یا کافر ولو یه گناه. صفر ، یک ، هیچی وسط نداریم. نگاه صفر و یکی. سیاه سفید. ششم عدم مدنیّت ، بدوی بودنشون ، نوع زندگیشون ، نوع رفتاراشون ، نوع نگاهشون به دین. وقتی که توی این سریال امام علی علیه السلام نشون می داد مثلا یه جا یکیشون می خواست غسل بکنه. چیکار می کرد یادتونه؟ هی می رفت زیر آب استغفرالله نیومد دوباره همین. یه سری نگاهای خیلی سطحی و احمقانه به مسائل دینی که جز سخافت هیچی ازش در نمیاد بعد حالا اگر خدایی ناکرده اینا بشن معرفی دین یعنی نماد بیرونی دین بشه این رفتارحالا شما بیا بدو اصلاحش کن. هفتم اهل سیاست و عمل سیاسی. جالبه اینها عقلشون کار نمی کنه ولی مدعین ما تو بحثای سیاسی چی داریم؟ یه روش داریم ، نظر داریم. نظرشون چیه؟ نظر اینه که باید شورایی انتخاب بشه ، اینجوریه. فلانی تکفیریه اون صلاحیت نداره اون به درد نمی خوره. میشینن نظر میدن. میگن مشکلات مسلمین ازکیا ناشی میشه از سه نفر علی و معاویه و عمروعاص. سه نفرو مامور می کنن سحرگاه نیمه رمضان همزمان سه تا رو بزنن. می شینن تشخیص می دن عمل می کنن. کاری نداریم که عمروعاص نمیاد یکیو جای خودش می فرسته اون کشته می شه. معاویه ضربه می خوره به رون پاش. فقط کی که وظیفشو درست انجام میده؟ ابن ملجم ملعون. و هشتم شجاع ؛ که بهتره بگیم متهوّر ، کوشا و نیرومند. حقیقتا اینا آدمهای کوشایی بودند در چی؟ در عمل به اون چیزی که بهش فکر می کردند به نتیجه رسیده اونم عبادت بود. حضرت میگه اینا عبادت می کنند چطور؟ با یکی از یاران حضرت دارن رد می شن ، صدای این خوارج میاد مثل کندوی زنبور عسل چجوری صدا میاد؟! همه دارن عبادت می کنند صداها تو همه. یه کسی داره عبادت می کنه این یار حضرت نگاه می کنه می گه ای کاش من مویی در بدن این فرد بودم. یعنی این عابد در راه خدا ، من یه موی کله این بودم انقدر که این عابده. حضرت هیچی نمی گن. بعد که جنگ نهروان وارد میشه و این یکی از افرادیه که به درک واصل میشه همون فرد ، حضرت با این یارشون رد میشن میگن یادته یه شبی رد می شدیم از کنار محل استقرار اینا و تو گفتی که که من دوست دارم مویی در بدن او باشم این میگه آره حضرت میگن اون همینه. همین که الان افتاده رو زمین. هرکی تو جمع اینا میره میگه من رفتن افرادی رو دیدم که قادِمٌ بِالَیل . صائِمٌ بِالنَهار ، شب تا صبح عبادت می کنن روز هم چین؟روزه. بسیار کوشان در اون چیزی که بهش معتقدن ولو احمقانه. فوق العاده متهور بودن چه در برخورد با حضرت علی چه بعدش. می زدن به قلبت هرچی شد شد. این مجموع ویژگی های این ابلهای دوران امیرالمومنین علیه السلام.

اما روند جریان حکمیت چی بود و چه اتفاقی افتاد که حضرت در خطبه 127 نهج البلاغه این موضوع رو توضیح داد. خب ، جنگ واقع میشه اینا توی بالاخره هاگیر واگیر جنگ کم میشه زیاد میشه یه روزی که حضرت میگن آقا نماز خوف بخونید. جنگو حسابی از طرف خودشون بهش چی میدن؟ شدت و سرعت میدن جنگ پیش میره تا اینکه عمروعاص ، معاویه به عمروعاص میگه آقا کار داره تموم میشه. فرمانده ام مالک اشتر نخعی رحمه الله علیهِ. او هم به شدت پاکار و جدی مشغول جنگه اینجا معاویه میگه آقا کار تمام شد دیگه چه بکنیم؟ عمروعاص اینجا ملعون میگه که تمام قرآنهایی که نوشتیید این پوستایی که برش قرآن نوشتید جمع کنید همرو تیکه تیکه کنید ورق ورق کنید سر نیزه کنید بعدم شعار بدید که "لاحُکم اِلا لِالله"که از اون آیه" إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ "در سوره مبارکه حضرت یوسف علیه السلام نوشتن. از اونجا گرفته شده. بگید بین ما و خدا کی حاکم باشه؟ بین ما و شما خدا حاکم باشه. قرآنارو سرنیزه می کنن حضرت می گن ادامه بدین. اینا یه نگاهی می کنن ، آقا ما با قرآن نمی جنگیم. حضرت میگه که این قرآن کاغذ پاره ای بیش نیست قرآن ناطق منم. من مثال بزنم ؛ شما ساعت مثلا 2شب میرسید به یه چراغ قرمزی توی یه منطقه خلوتی پلیسم ایستاده میگه خانم رد شید ، میگید نه چراغ قرمزه. میگه خانم رد شید ، آقای پلیس چراغ قرمزه من می ایستم. خانم محترم اون چراغو بنده سبز و قرمز می کنم. الان قاطی کرده رد شید یه هیئت دیپلماتیک میخواد رد بشه کسی نباید باشه. نه قانون قانونه برادر من رد نمیشم. اون پلیس چه برخوردی خوبه با شما بکنه؟ یعنی اگر مسلح باشه دیگه نیازی به توضیح نیست. بهت میگم رد شو. قانون ناطق منم اون چراغه. حضرت علی میگه بابا قرآن ناطق منم اینا کاغذ پاره اَن میگن آقا با قرآن نمی جنگیم ، به مالک بگو برگرده. حضرت پیغام میده مالک میگه آقا چقدر تا تیرک خیمه معاویه؟ مالک میگه هفت ضربه ، اینجا هفت دلالت بر کمی می کنه یعنی هفت بار که شمشیرمو بزنم به معاویه رسیدم ، تمامه کار. پیغام که میاد به حضرت علی میگن که می کشیمت ، حضرت پیغام میده میگه به مالک بگین اگه میخوای علی رو زنده ببینی برگرد. حالا چه فشاری به مالک که واقعا اینجا رو خوب تو اون سریال نشون دادن این داریوش ارجمند خوب نقشو درآورد که داره برمی گرده نابوده به جهت روحی ، برمی گرده به قول کیان ایرانی خرس خاله ها ، این ابله های احمق دور امیرالمومنینو گرفتنو شمشیرارو بالا پایین می کنن"لا حکم الا لله" ، حضرت می گن اشتباه میکنین این کلک اون عمرعاصه من قرآنم تمام کنید ، ریشه فتنه رو بخشکونید. با اینکه اینها دیدن عمار شهید شده ، فهمیدن که فئه ی باغیه معاویست ، فهمیدن حق با امیرالمومنینه ها ، وایمیستن. به حضرت میگن که باید قبول کنی. حضرت می پذیره. جنگ آرام میشه. معاویه در اوج خوشحالی و فرح به عمروعاص میگه خیله خب ، قدم دوم حَکَمه من که جز تو کسیو ندارم. او کیو می فرسته؟ اینور حضرت میگن که خیله خب چکار کنیم؟ اینا میگن حَکَم انتخاب کنیم. حضرت میگن خیله خب حَکَم ، مالک اشتر باشه که از پس عمروعاص بربیاد. اینا میگن نه مالک مثل خودته و همش اهل جنگ و اینا. مالک خوب نیست. حضرت کیو پیشنهاد می دن؟ ابن عباسو. یه آدم لَیِنی که به حضرت می گفت با معاویه وارد جنگ نشو الان زوده. آقا یه آدمی که مثل شماست دیگه نرمخو باشه نه میگن ما کیو میخوایم؟ ابوموسی اشعری رو. ابوموسی اشعری کیه؟ من اولین بار که سریال امام علی رو دیدم ، اهل سردرد نیستم من ، مثلا فرض کنید یه روزی 12 ساعت تدریس بکنم من ، بعدم یه سخنرانی ، خسته که می شم یه چایی بخورم مثلا یه کم خستگیم که در بره ، اصلا اهل سردرد نیستم. من قسمت خوارج سریال امام علی رو که دیدم بعدش قرص خوردم. فیلمه ها. انقد پای سریال خودمو خوردم ، این فیلمه ، امیرالمومنین چیکار می کرد؟! هی میگه تمومش کنین ما معاویه رو بزنیم اصلا روند تاریخ بشریت عوض میشه. من حکومت عدلو برپا می کنم. زمین الان پر از عدل میشه. میگن شمشیرو بالا می برن"لا حکم الا لله" میگن ابوموسی اشعری رو میخوایم ابوموسی کیه؟ ابوموسی اشعری موقعی که امیرالمومنین میخوان برن جنگ جمل وایمیسته تو کوفه میگه شرکت در جنگ با ام المومنین حرام است. حضرت امام حسن علیه السلام به مالک میگن جلوی این ابله رو بگیرن. وقتی که جنگ میخواد راه بیفته یه جنگ دیگه ای که میخوان برن گویا همین جنگ صفین بوده اگه اشتباه نکنم. میاد سخنرانی می کنه برای مردم که جهاد اینه اونه و اونهایی که پیاده میرن چندبرابر اونایی که میرن ثواب. اینجا داره که برخی مسلمونا حیووناشونو پِی می کنند ، برید. اسبهاشونو می زنن که برید که شما هستید ما سوار شما می شیم از ثواب و پیاده جهاد کردن می مونیم. یک عده ای صبر می کنن ببینن خود ابوموسی چیکار میکنه. او خارج میشه در حالی که 40 تا مرکب روشه و ثروتش توشه. چون اینا ثروتشونو با خودشون می بردن که اگه توی سفر از خلافت یا از عمارت معذول شدن نمی تونن که برگردن ببرن ثروتو. با خودشون می بردن. اینجا داره یه عده ای میان جلو به ابوموسی می گن خب این مرکباتو چیز کن که ما سوار شیم بیایم با تو جنگ یا خودت پیاده شو. با شلاق مردمو میزنه. البته این فکر کنم زمان خلیفه دومه ، زمان جنگ صفین 20 ، خب. این ابوموسی یعنی کنستانتره بلاهت و حماقت میگن ما اینو میخوایم. من نمیدونم این موقعا حضرت علی چی بهش میگذشت؟! خب ، بدید بره. این راه میفته میره. عمروعاص چکار می کنه؟ مدتی با این بحث می کنه. حضرت به ابن عباس میگن اگه تو می تونی لااقل با این برو. من میدونم این چه بلایی برسر ما خواهد آورد. میدن ، اونجایی که میخواد مذاکره بکنه ابن عباسو نمیذاره بیاد خودش میره داخل ، عمروعاصم نگا میکنه چی جلوش نشسته! برمی گرده میگه اصلا یه کاری بکنیم. این معاویه و علی بدبخت کردن مسلمینو بیا داماد تو عبدالله ابن عمر ، پسر عمر رو ، به عنوان خلیفه انتخاب کنیم. عبدالله ابن عمر کیه؟ پسر خلیفه دوم که کلا آدم گوشه گیری بود. حضرت علی بیعت نکرد زمانی که حجاج یوسف ثقفی وارد مدینه شد ،خوب عنایت کنید ، عبدالله ابن عمر با امیرالمومنین بیعت نکرد گفت من با تو بیعت نمی کنم مگر اینکه همه با تو بیعت کرده باشن ومن آخرین نفر باشم. یعنی نمی خوام بیعت کنم دیگه. اطرافیان گفتن بیاریمش؟ حضرت علی گفتن نه نیازی به بیعت او نیست. یا حضرت علی بیعت نکرد. حجاج یوسف ثقفی وارد مدینه شد. عبدالله ابن عمر شب رفت پیشش گفت چکار داری شب اومدی اینجا؟ گفت اومدم شبانه باهات بیعت کنم. گفت خب صبح بیا. گفت ترسیدم که یک شبی بر من بگذره در حالی که با مولای خودم بیعت نکرده باشم. این خواب بود پاشو از زیر روانداز داد بیرون. گفت با پام بیعت کن برو! کسی که دست امیرالمومنینو رد کنه باید با پای حجاج بیعت کنه. این عبدالله ابن عمری که خلیفه دومه. بهش گفتن خب بذاریم توی شورای 6 نفره. گفت این شعور نداره. این خونشو نمی تونه اداره بکنه چجوری بره تو شورای 6 نفره که ممکنه خودش خلیفه شه. عمروعاص اینو گفت ، این احمق فکر نکرد آخه برای چی میگه داماد تو؟ گفت آره من با همین موافقم. چکار کنیم؟ گفت در جمع مسلمین حاضر میشیم علی و معاویه رو مثل درآوردن انگشتر از دست از خلافت خلع می کنیم ، انگشترو داخل می کنیم ، عبدالله عمر بشه خلیفه. ابله گفت باشه. راه افتادن در میان مسلمین ، اونجام گفت اول شما بفرمایید شما صحابه پیغمبرید شما بزرگترید باز این احمق نفهمید چرا میگه اول تو برو. رفت بالا گفت من نماینده ی علی ام همونطور که این انگشتر رو از دست درآوردم علی رو از خلافت عزل کردم. من یه پرانتزی رو عرض بکنم ، اصلا موضوع حکمیت ، خلافت نبود ، موضوع حکمیت این بود که این جنگ به کجا بینجامه. حواستون هست چه کلاهی داره سر جامعه بشری میره؟ گفت من خلع کردم اومد پایین. عمروعاص رفت بالا گفت همونطور که این انگشتر رو از دست درآوردم و ایشونم گفت علی رو از خلافت عزل می کنم همونطور که در داخل دست کردم معاویه رو منصوب می کنم ، والسلام. راشو گرفت رفت. اینا همه وایستادن ، شلوغ پلوغ. چکار کردن؟ریختن سر امیرالمومنین تقصیر توئه، تقصیر توئه اگه تو حکمیت رو قبول نمی کردی. من به خدا نمی دونم اصلا اینا رو همینطوری دارم میگم. امیرالمومنین همینجوری وایستاده یعنی وقتی میگیم اول مظلوم عالم برای چی حضرت علی مظلومه؟! آدم با دشمن عاقل طرف باشه ولی دوست احمق نداشته باشه. به حضرت میگن تقصیر توئه. تو حکمیتو قبول می کردی اینجور می شد؟ حضرت همینجوری وایستاده ، چکار کنم؟ برو توبه کن. حضرت میگه خب استغفرالله ربی و اتوب الیه. نه از حکمیت توبه کن ، چون تو خلاف نظر دین عمل کردی. ما در قرآن داریم که" وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا "زن و مرد با هم دعواشون شد،" فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا " از هر طرف یه حکم بیاد. حکمیت حرام نیست. حضرت میگه برای چی توبه کنم؟حکمیت که حرام نیست. میگن پس تو کافری. بعد میگن اصلا تو برای چی قبول کردی؟چرا حکمیتو قبول کردی؟ حضرت میگه "لا رَأی لِمَن لایُطاع" کسی که ازش طاعت میشه کسی که حرفش برو نیست ، خب چکار می کردم؟ من دارم میگم قرآن ناطق منم میگید نه. مالک برگرده ، میگن تورو می کشیم. قبول نمی کردم حالام میگید برای چی قبول کردی؟ چیکار کنم من الان از دست شما؟! گفتن خلاصه باید بگی که من از حکمیت که حرام بوده و گناه کبیره ... حضرت میگن گناه کبیره نیست حکم قرآنه. آقا امیرالمومنین هدفش چی بود؟ امیرالمومنین ، قربونش برم ، مثل پیغمبر باید جامعه رو تربیت کنه. یعنی جامعه اسلامی مثل جنگ احد باید یه رفت و برگشت داشته باشه تا بفهمه کجا چکار بکنه. اگر جامعه رو تربیت نکنه امیرالمومنین روزی که میخواد با خوارج بجنگه از 12 هزارتا 8 هزارتاشون برنمی گردن. اگه امام حکم بنی صدرو تنفیذ نکنه شاید مردم اولش بگن عیبی نداره امام هرچی بگه درسته. ولی اگه این کارو نکنه بعد مردم به شهید رجایی و آقا اونجوری رای نمی دن. امام حکم بنی صدرو تنفیذ می کنه بعدم سال 68 در نامه به آقای منتظری میگه والله من به بنی صدر رای ندادم. تنفیذ میکنم همون 11 میلیونی که به بنی صدر رأی دادن ببینن بنی صدرو. همون آدما یک سال و اندی بعد بگن مرگ بر بنی صدر و به نماینده ها بگن چرا اینو عزلش نمی کنید و عدم کفایتشو نمی دید؟! باید ولی ، جامعه رو تربیت کنه. اگه سال 88 اون دوتا عقب مونده سیاسی رو یه روز مینداختیم زندان دوتا امام زاده درست می شدن. ولی فقیه خون دل می خوره ، صبر می کنه تا جامعه ماهیت اصلی این دو نفرو ببینن که به اونهایی که روز عاشورا اومدن ، خیمه آتیش می زنن ، به مردمی که دارن ظهر عاشورا نماز می خونن سنگ می زنن بگن مردم خداجو. بعد مردم متوجه بشن که موضوع مطلقا انتخابات نبوده. اصلا انتخابات کیلو چنده؟ما جمع شدیم که بگیم جمهوری اسلامی تمام شد. کاری که ولی باید بکنه اینه که یه وقتی خون خونشو بخوره ولی صبر کنه تا وقتی مردم آسته آسته رشد کنن. مردم رشد نکنن ، جامعه سر بزنگاه به همون دردی دچار میشه که خوارج بهش دچار شدن.

**دافعه – قسمت سوم**

بحث ما تا اینجا پیش رفت که جریان حکمیت به چه صورتی بود و امیرالمومنین با اینها برخورد کرد. عبرتهایی که از دفع اینها میشه گرفت از برخورد حضرت با خوارج چی گیر ما میاد؟ به نظر می رسه 6 تا نتیجه از برخورد حضرت با خوارج برای امروز ما قابل استفاده است و قابل استخراجه.

یک ؛ خطر جاهلان مقدس برای اسلام حتی از معاویه بیشتر است چرا؟! نگاه کنید به اینکه بعد از اینکه جریان خوارج به وجود اومد بعد از جنگ صفین ، حضرت علی علیه السلام قبل از اینکه دوباره برن سراغ معاویه اول رفتن سراغ خوارج چرا؟ چرا خطر جاهلان مقدس حتی از معاویه ام بیشتره؟ دلیلش معلومه اون چیه؟ جاهلان خودی اند. لباسشان لباس دینه ، رفتارشان امرو بر دیگران مشتبه می کنه. خطر اینا برای اسلام حتی از معاویه ام بیشتره یعنی معاویه رو راحت تر میشه دستشو رو کرد تا این آدما. آدمایی که به ظاهر دیندارن. تو عبادت بقیه رو فرسنگها پشت سرگذاشتن ولی در عمل چین؟ یه عده آدم جاهل ظاهربین ابله که پاش برسه بالاترین خطر رو برای دین همینا ایجاد می کنن.

دو ؛ وجود جاهلان مقدس مانع از فعالیت مصلحان واقعی دین است. اگه یه سری جاهل مقدس داشته باشیم ، اون کسایی که مصلح هستن اونایی که واقعا میخوان روندو رو به رشد کنن میخوان ضعفا رو برطرف بکنن اینا گیر کیا میفتن؟ گیر جاهلان مقدس. مثال همین شهید مطهری. شهید مطهری کجا گیر اینا افتاد؟ وقتی کتاب ، یه گروهشون ، روتر روتر کتاب مسئله حجاب ، داستان راستان. داستان راستانو می نویسه چی میگن؟ شما روحانی رفتی کتاب رمان نوشتی؟ واقعا داستان راستان رمانه؟! مسئله حجابو می نویسه چی میگن؟ میگن با این کتاب زنارو پررو کردی شما. یعنی چی که زن فعالیت اجتماعی داشته باشه حد حجاب وجه و کفینه. کتاب می نویسن در رد شهید مطهری و نامه می نویسن. کتاب پاسخهایی به شبهات مسئله حجاب اونو شهید مطهری برای چی نوشته؟ اونو یه آقای خیلی محترمی به شهید مطهری در رد کتاب حجاب مطلب می نویسه. شهید مطهری میاد در پاسخ به او می نویسه. جاهلان مقدس مانع فعالیت مصلحان واقعی دین اند. نمونه دیگه اش ؛ امام. حضرت امام رحمت الله علیه. امام وقتی شروع می کنه مشکل اصلیش کیان؟ به ظاهر مذهبیا ، خودیا. چی میگن؟ الان وقت درگیر شدن با شاه نیست. شاه چیه؟ مسلمانه. شاه شیعه ست. رفتار شما و قیام شما جواب نمی ده. خونهایی که داره ریخته می شه هدره و به گردن امامه و و... جاهلان مقدس. جاهل ، نادان ولی ظاهرچی؟ مقدس. گردن کج ، صدا نازک ، قیافه درب و داغونو ژولیده پژمرده.

سه ؛ قرآن وقتی راهنماست که عالمانه تفسیر شود وگرنه" يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا " قرآن کتاب ضلالته؟ قطعاً کتاب ضلالته. کتاب هدایت نیست؟ چرا کتاب هدایتم هست. بالاخره هدایته یا ضلالت؟ هردو " يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا " قرآن کتاب هدایت هست به شرطی که چجوری تفسیر شه؟ عالمانه. همین قرآن اگر عالمانه تفسیر نشود مایه گمراهی و ضلالت خواهد شد. یه گروهی قبل از انقلاب راه می افتن دیگه. قرآنو چجوری معنا می کنن چجوری تفسیر می کنن؟ گروههای التقاطی متفاوت. در گذشته افرادی مثل مجاهدین خلق. امروزه چی؟ همین الان ،1392؟ اونایی که از تفسیر قرآن دارن به جهالت می افتن. همین حلقه شعور کیهانیه ، کیهان شعوری با شعور کیهان ، کیهان بی شعور ، همینایی که هستن. جزواتشونو ببینید آیه قرآنو میذاره ، یه تفسیری ازش می کنه که من فک می کنم خود خدام میگه واقعا عجب تفسیری از آیه کرد. همین امروزم هست. از قرآن یه مفهومی در میاره ، همین تفسیر جاهلانه مایه ضلالت میشه.

چهارم ؛ مبارزه با نفاق سخت ترین مبارزه هاست چرا؟چون وقتی می خوای با نفاق بجنگی ، کلی از انرژیت صرف چی باید بشه؟ صرف اینکه نشون بدی واقعاً طرف مقابل ظاهر و باطنش یکی نیست. پوستِ تو کنده میشه. هرچی مقدس تر ، کارتو سخت تر. مگه به این راحتی قبول می کنن. نه آقا آدم به این مقدسی! آقا ول کن این ظاهرو پشت این ظاهر شیطانیه که دوش خودشه. مبارزه با نفاق سخت ترین مبارزه هاست.

پنجم ؛ برای مبارزه با نفاق ابتدا باید با جهالت ها جنگید. ما منافق داریم. نفاق داریم ، وقتی میخوای بجنگی 3 حالت متصوره ؛ یک ، با منافق بجنگیم. دو ، با جاهل بجنگیم. سه ، با نفاق بجنگیم. چرا گفتیم با نفاق؟1 .اگر بریم سراغ منافق ، سراغ کسی که آدما رو دور خودش جمع کرده ، اگه بریم با منافق بجنگیم ، چه اتفاقی می افته؟ اگر برید سراغ سردسته چه اتفاقی می افته؟ آدمای جاهل خودشونو سپر می کنن. یه کسی بود به نام کاظمینی بروجردی ، یادتونه؟ چندسال پیش تو همین جمالزاده؟ یه آدمی بود دیوانه بلند شده بود سخنرانی کرده بود و بعدم یه چرت و پرت هایی می گفت. می گفت من یه روز حرف زدم و یه ریش بلند و عبا و عمامه سیاه و اینا. گفته بود من جزء نوادگان آقای بروجردی ام به دروغ ، بعدم چرت و پرت که بله ولی فقیه من هستم ، این شبکه های ماهواره ای رو قطع کردن مردم صحبتای منو نشنون ، دلیل جمع آوری آنتنا اینه. کوفی عنان اومده ایران با من دیدار کنه بردنش پیش آقای خامنه ای ، اومده بوده برای دیدار من. یه جک و جفنگایی می گفت. البته باباشم همینجور بود. باباشم همین مونده بود بگی امام زمان ، می گفت تو جیبمه. این رو ریخت وزارت اطلاعات بگیره تو خیابون جمالزاده.200 -300 تاآدم با چاقو و چماق و زنجیر و اسید اومده بودن که ما نمیذاریم آقای مارو بگیرید. بری سراغ منافق ، جاهلا خودشونو سپر می کنن. پس سراغ منافق اول نباید بری. بریم سراغ جاهلا چی میشه؟ جاهلا در جهلشون ثابت قدم میشن. به آدم احمق حمله بکنی بدون اینکه روشنش بکنی حماقتشو سفت می چسبه. سراغ جاهلم نباید بری. باید بریم سراغ نفاق ، اونو بزن. اگه اونو بزنی جاهل از جریان نفاق دراومد ، دست منافق هم خالی میشه هم رو میشه. ما باید با نفاق بجنگیم با اون جریانی که منافق و جاهل درست می کنه نه که سراغ فرد بریم. اینجا کار سخته حضرت بین خوارج ، اونهایی که اصلشونن و اونهایی که درو اینا جمع شدند ، هیچ کدوم از دو گروه اول نمی زنه ، اول چیکار می کنه؟ یه روندی رو طی می کنه که انشالا در ادامه بهش می رسیم.

ششم ؛ حق محوری نه شخص محوری. خانم محترم شما برای چی این کارو می کنی؟ آقای محترم چرا اینکارو می کنی؟ ای آقا! شمام مارو گیر آوردید ، دختر آقای فلانی رو ببین ، پسر آقای فلانی رو ببین. اینکه میگن که مارو تو گور همدیگه نمی ذارن هم درسته هم غلطه. غلطه چون همه ما چی داریم؟ یه سرنوشت واحدی داریم ، یه گور واحدی داریم. گفتم دیگه هفته پیش خدمتتون یه گوری هست همه مارو میذارن تو اون" كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا "همه ما یه گور جمعی داریم. من روز قیامت پاسخگوی رفتار شما هستما. شمام متقابلا در مقابل رفتار من. در صورتی که این رفتار تأثیر و تأثری توش باشه. برای همین قیامت آخر کاره که همه میان یه جا رسیدگی بشه. اما از اون طرفم چی؟ هرکی برای خودش یه گور واحدیم داره. طرف میاد ، بهش کتاب میدیم ، بهش می گیم " اقْرَأْ كَتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا "هرکسی خودش یه کتابیم داره. پس ما یه گور فردی داریم یه گور جمعی. اینی که دختر آقای فلانی ، فلان کرده خب به شما چه؟ اونو میذارن تو گور خودش ولی اینو بهت بگما قیامت می گن خب شما چرا اینکارو کردی؟ دختر آقای فلانی این کارو کرد خب ایشونو انداختیم طبقه هفتم شما تشریف ببرید طبقه ششم جهنم. این نیست که چون دختر آقای فلانی این کارو کرده بود مام کردیم . اِ شما به ایشون اقتدا کردید؟ آره پس بفرمایید بهشت عذر شما موجهه! به شما چه ربطی داره که کی چه غلطی می کنه؟ بعد توجیه اینه،آقای فلانی خورده و برده 5 میلیارد ، ما حالا هزار تومن خوردیم ، اون به اندازه 5 میلیارد انشالا زقّوم کوفت می کنه تو به اندازه 5 تومنت. چه ربطی داره اینا به هم؟ ما تندی برای اشتباهات خودمون ، آقای فلانی که این بود ، آقا اصلا هفته آینده گفتن بنده رو به عنوان سارق گرفتن به کدوم یکی از شما ربط داره؟ به کدومتون؟ به هیچ کدوم. نه دیگه اونکه برای خودش میومد و نمیدونم شهید مطهری و فلان. حالا چقدری خورده؟ چقدی برده؟ ما به نسبت همون بریم. من رفتارم هیچ ربطی به شما نداره که شما خباثت و بدی منو توجیه رفتار خودتون بکنید. تو جنگ جمل یارو اومد جلو ، خوب دقت کنید ، اومد جلو به امیرالمومنین گفت اقای علی ما موندیم! این طرف شما داماد پیغمبر ، مالک نمی دونم یار شما ، مقداد همه اینا آدم حسابی ، اون طرفو نگاه می کنیم زبیر ، طلحه یاران پیغمبر ، عایشه همسر پیغمبر. بالاخره حق با کیه داماد پیغمبر یا همسر پیغمبر؟! ما گیر کردیم. حضرت می تونست بگه حق با منه. گفت؟ نه خیر ، یه ملاک داد بیچاره کرد همرو تا قیامت. گفت"اِنَّکَ لَمَلموسٌ عَلَیک" امر بر تو مشتبه شده" اِنَّ الحقَّ و الباطل لایعرفان بأقدار الرجال"حق و باطل با قدر آدما شناخته نمی شن." إعرف الحقَّ تعرف أهله، إعرف الْباطل تعرف أهله "حق و باطل و بشناس بعد می فهمی اهلش کین. تو چیکار داری با آدما؟ آقا ما دیگه سر بر آستان شما فرود آوردیم ، خیلی بیخود کردی. بعد این چپ می کنه ، تو دینو دنیا و آخرت چپ می کنه.چرا؟ چون به آدم داری نگاه می کنی. شیعه شخص محور نیست ، شیعه چیه؟ حق محوره. حق با کیه؟ آقا ما طرفدار شماییم. از دایره حق خارج شد ، اولین کسی که می زنه خود ماییم. آقا پس جناح های سیاسی چی میشن؟ ول کن این کشکیاتو مگه آخرتتو از سرچهارراه آوردی برای دیگری بدی؟ما اقا به شما رای دادیم به این دلیل 1و2و3و4 ، از اینا منحرف بشی ، گردنتو می شکنیم. امام رحمه الله علیه می فرمودن این مردم خود من هم اگر از اسلام پامو یه سانت بذارم اونور منو میذارن کنار. ما عاشق چشم و ابروی امام که نبودیم. خیلیا بودن ابرواشون از امام قشنگ تر بود. ما عاشق چی امامیم؟ عاشق حق محوری امامیم. امامم از حق فاصله بگیره به خاطر امامش ، به خاطر پیغمبرم جهنم نمی ریم ، به خاطر پیغمبر! جهنم نمی ریم. ما حق محوریم ، لذا خدا به پیغمبر میگه تو که پیغمبری" وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ "یک کلمه به ما نسبت بدی می گیریم رگتو قطع می کنیم. بعد ما بگیم ما به ایشون نگاه کردیم. ای آقا وقتی یک روحانی این کارو کرده تکلیف ما معلومه. هیچ ربطی به شما نداره. بیخود برای غلطای خودتون توجیه پیدا نکنید. برخورد حضرت با خوارج پیغامش اینه. یه کسی پیشونیش پینه بسته ، چشمها از فرط گریه اصلا ریخته. پلکش ریخته ، قیافه نابود ، همش داره ذکر میگه. همچین با تیغ حضرت گردن اینو می زنه که خونش تا آسمون هفتم می پاشه به آسمون. ذره ای دلت شل نشه. نچ نچ نچ با چه آدم مقدسی برخورد شد. بگو با چه شیطان پیچیده ای برخورد شد. اینجوری حرف بزن ، خب. تندی گیر می کنیم تو افراد بعد که افراد یه تخلفی می کنن همه نچ نچ نچ پس اینا که دیگه الان این کارو می کنن پس ما! همین ، این اتفاقات مال چیه؟ مال اینه که ماچشم به آدما داریم نه به حق. حقو بشناس ، ملاک که معلوم شد ، معلوم میشه کی روی محور حقه. باطلم که شناختی کی دو محوره تمام معلوم میشه. اما اینکه ما نمی فهمیم کی اهل حقه. به خاطر اینه که خود حق و باطل... حق و باطل شناختش سخته آقا! نه خیر سخت نیست. ولی اونکه پرده ی شناخت حق و باطل میشه گناهه " إَن تَتَّقُواْ اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا "گناه نکن یه ملاک بهت میدم آنچنان حق و باطل رو می بینی که یارو تو دلش باطل می گذره تو می فهمی. بعد بعضی از آدما می بینی به محض دیدن کوچکترین رفتاری. مرحوم آیت الله بهجت رحمه الله علیه گفتم یه بار براتون. این شهرام جزایری هی می خواست آیت الله بهجت رو ببینه وقت نمی دادن. یه روز یه آقایی اونجا میگه که ایشون بیان. بیا شما دم در مسجد. گفتم فک کنم براتون ، بیا دم مسجد اونجا آقا رو ببین. آیت الله بهجت میان بیرون و اون طرف همراهه میگه آقای جزایری از خیرین تهرانن. آیت الله بهجت سرشونو میگیرن بالا میگن برو از کارای خیرت توبه کن ، خب. این الان از کجا فهمید ، خیلی یپیچیده نبود؟ به هیچ وجه پیچیده نبود " إَن تَتَّقُواْ اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا " قیامت هیچ اتفاقی نمی افته" فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءكَ "ما قیامت فقط پرده رو می زنیم کنار" فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ " اون چیزی که در دنیا روش پرده بود ، پرده میره کنار می بینی. فرق آدم حسابیا با من چیه؟ من پرده رو می بینم نمی فهمم پشتش چیه لذا هر غلطی می کنم. اما اون چون پشت پرده رو می بینه گناه که می بینه میاد عقب. تفاوت فقط اینه. قیامتم این پرده هه میره کنار هیچ اتفاق دیگه ای نمی افته. اینکه ما حق را بشناسیم و باطل را به راحتی در وجود همه ما تعبیه شده. اما وقتی من او چشمی که میخواد حق و باطلو ببینه 10 تا پرده برزنتی جلوش انداختم. هرچقدم تیز باشه از 10 تا برزنت رد نمی شه. اون پرده اسمش چیه؟ گناه. گناه زیاد بصیرت انسانو از بین میبره. بفرمایید. سوال. میرسیم ، این یکی از بحثاییه که بهش می رسیم. کامل ، در ادامه داریم روند برخورد حضرت با اینها. بفرمایید. سوال. آفرین ، ما حق رو می شناسیم یه آدمی رو هم ثابت قدم بر حق می بینیم. بسیار خب تا موقعی که این آدم ثابت قدمه به او نگاه می کنیم در واقع ما به او نگاه نمی کنیم به چی داریم نگاه می کنیم؟ به حق نگاه می کنیم اما همون آدمی که ثابت قدم بر حق بوده ، سوال من اینه یه روز چپ کرد ، شما چیکار می کنید؟ می گید که حیف شد. حداکثر همینه؟ همینه. اگر بیشتر از این بگید خودتون باختید. حیف شد ، دوباره حق و آدمایی که اهل حقن. یعنی اونجام حواسمون هست که آدمه موضوعیت پیدا نکنه. سوال.حق رو کی تعریف می کنه؟ دین. دین گفته حق و باطل چین. ما اگه به قرآن نگاه بکنیم به روایات حلال و حرام خدا معلومه. خب نه ایشون آدم گنده این ، باشه. آدم گنده ام غیبت بکنه غیبته. نه دیگه آدمای گنده فرق می کنه. چه فرقی می کنه؟ اتفاقا غیبت از این به مراتب غیرقابل قبول تره تا یه آدم. بنده غیبت می کنم آدم بی خاصیتیم اما این آدمی که این همه سوابق دینی داره و اینهمه ادعا داره این حق نداره غیبت بکنه. بفرمایید. سوال. دقیقا پاسخ به سوال بزرگوار ولایت پذیریم هست ، ما حق رو شناختیم ولی روهم بر مسیر حق تشخیص دادیم. 89 تا آدم خبره رو هم مسئول چی گذاشتیم؟ نظارت بر او که از مسیر حق خارج نشه. بسیار خب ، پس الان او در مسیر حق حرکت می کنه. اما فرض بفرمایید یه روزی خبرگان گفتن که آقا مقام معظم رهبری در این روز به خاطر این کار از ولایت مُنعَزِل شدن ، ما چیکار می کنیم؟ میریم خبرگانو تیربارون می کنیم؟ بسیار خب ، همونطور که خبرگان یه وقتی یه کسیو به عنوان قائم مقام رهبری انتخاب کردن ، یه روزیم امام او رو کنار زدن. ما بعدش چیکار کردیم؟ هیچی. امام می فرمایند ، تمام شد. نه خیر چون حق واحده اختلاف دیدگاه اختلافی است که من میخوام درست بکنم حقو مشتبه بکنم والا حق یه چیز بیشتر نیستش.

بفرمایید. سوال. دامادشون میاد ، جعفرابن ابی طالب ، میگه آقا نرید ، حضرت میگن میریم ، بعدش چی؟ سوال. میگن چرا زن و بچه رو می برین؟ خب حضرت میگن که خدا میخواد اونها رو اسیر ببینه ، خب. سوال. آها ، وقتی به امام معصوم می رسیم و عصمت او رو کسی که حقانیتش برما اثبات شده تایید می کنه اینجا قضیه فرق می کنه میشه جریان امام صادق که طرف وارد میشه السلام علیک یابن رسول الله ، علیک السلام. برو تو تنور ، او دیگه تردید نمی کنه یعنی اگر جایی ما فهمیدیم که کسی مثل امام معصوم از طرف خداوند به صفتی متصف شده که باطل در او راه ندارد ، دیگه تردید نمی کنیم. حضرت علی اگه می گفت حق با منه عیبی نداشت ولی حضرت اونجا میخواد یه فرمول بده که اگر یه روزی علی ای در کار نبود ، بازم ما بتونیم تشخیص بدیم که حق و باطل چجورین. سوال. در مورد ولی فقیه نه ؛ لذا اگه یه روزی ولی فقیه رو عزل کنن ، خبرگان بگن از این روز به خاطر مثلا این کار اشتباهش از ولایت منعزله. ما خم بر ابرو نخواهیم آورد. تشکر می کنیم از خبرگان محتملم هست. شما بفرمایید. سوال. نه نه ، جعفرابن ابی طالب نه. عبدالله ابن جعفر شوهر حضرت زینب اومد گفت. سوال. بله ، چند نفر ، سه نفر در مورد حرکت امام حسین و بردن خانواده به امام نکاتی رو میگن یکی محمد حنفیه است ، یکی عبدالله این جعفر شوهر حضرت زینب سلام الله علیهاست و یکی ابن عباس. به هرسه نفر هم حضرت جواب میدنو توی مقاتل که نگاه می کنیم بعضی جاها پیشنهاد مثلا رفتن به یمن رو به عبدالله ابن جعفر نسبت دادن برخی به ابن عباس که مثلا او گفته لذا خیلی در این فعلا اختلاف نداریم. نفس اینکه فعلا محل بحث ما اینه که اگر ما نسبت به کسی که قطع به عصمت داریم جایی در مورد حق و باطلش سوال داشتیم میگیم قبل از اینکه سوال داشته باشیم اصل حقانیت او بر ما چیه؟ ثابت شده ، اجازه بدید یه ذره سریعتر بریم.

ما جزء خوارج هستیم یا نه؟ مفهوم متواطی ، مشکک رو گفتم بهتون؟ نه. الان ما میگیم وجود ، عدم. بین اینا حالت سومی میشه تصور کرد؟ بله؟ بین وجود و عدم چیز دیگری نیست ، یعنی سلسله مراتبی در کار نیست. اما شما میگید نور ، خورشید نور داره؟ بله ، ماه؟ لامپ؟ پروژکتور؟ نمی دونم یه چراغ قوه؟ کرم شب تاب؟ حالا اینکه نور خودشون دارن یا انعکاس به این کاری ندارما ، خب. همه اینا سلسله مراتب نورن به اون اولی می گیم مفهوم متواطی. چیزی که صفر ، یک اما به این دومی که سلسله مراتب داره می گیم مفهوم مشکک. مفهوم مشکک یعنی مفهومی که سلسله درجات و سلسله مراتب داره... من از شما سوال می کنم روحیه خارجی داشتن ، مفهوم متواطیه یا مشککه؟ قطعا مفهوم مشککه یعنی یه نفر ممکنه 5 درصد روحیه خارجی داشته باشه ، 10 درصد ،20 درصد ،80 درصد ،95 درصد. اینکه چه مقدار روحیه خارجی در یه فردی باشد بسته به میزان شباهت او به آن چیزی است که خوارج بهش قائل بودن ، از چه جهت ممکنه ما جزء خوارج باشیم؟ یک ، جاهل و کوته بین در امر دین باشیم و دوم احترام بیشتر در قبال جاهلان نسبت به مصلحان قائل باشیم.

اول از حضرت علی یه سوالی بکنیم. آقای امیرالمومنین در خطبه 59 ، بعد از اینکه خوارج قلع و قمع شدند اینا تمام شدن؟حضرت خودش چی جواب میده. می فرماید که "کَلّا"هرگز " والله إنّهم نُطَف فى أصْلاب الرجال وقرارات النساء "حضرت میگن به خدا قسم این خوارج ، نطفه هایی هستن در اصلاب پدرانشون و قرارات مادرانشون ، در صلب پدر و رحم مادر. کی؟ بعد از جنگ نهروان میگن آقا تموم شد این فتنه؟ حضرت میگه"کلا"هرگز والله اینا هستن عین جمله امیرالمومنین خطبه 59 نهج البلاغه. کی گفته خوارج تموم شدن. خوارج کشته شدن در ظاهر ولی تمام نشدن. فکر خارجی در طول تاریخ بوده الانم هست. الانم چجوریه؟

یک ؛ جاهل و کوته بین در امر دین بعضیا اینجورین. در امر دین به چه معنا؟ به راحتی دیگرانو چیکار می کنن؟ دیگراننو تکفیر می کنن یعنی تکون می خوره نه اینا که دینشون همچین. تو چکاره ای؟ نماینده خدایی الان؟! آره؟ مثلا یه حقی ، حقوقی ، یه امکانی به تو دادن که فک می کنی مناسب نیست ، کلا چیز کن کلا نفی کن و رد کن. به تو چه ربطی داره؟ روحیات تکفیری ای که بعضیا دارن. اتهام زنی به دیگران ، این روحیه خارجیه. حالا ما چقدر توش هستیم؟ اینایی که گفتی من یه رشحاتی در خودم دیدم. چرا اینقدر با تردید میگی؟ بگو من جز خوارجم. خیلی از ما اینجورییم. در امر دین کوته بینیم. دیگرانو تکفیر می کنیم. دیگه تو مسائل دینی یه سخت گیریای من در آوردی مسخره ای داریم. سخت گیری به چه معنا؟ یه وقتی آیت الله مصباح فرمودن اسم همسر امیرالمومنین چی بوده؟ گفتیم حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ، خب حضرت علی چجوری اجازه داده همه اسم خانومشونو بدونن؟! حالا اگه اشتباه نکنم نقل خاطره. در کجای دین اومده مثلا اگه همسرم رو صدا کنم فاطمه خانم! هه این چه حرامی بود؟ کجای دین این اومده؟ یه بحث ، بحث عرف و اجتماعه که آقا مثلا این کار اگه ما بگیم مثلا خانوم ، خب این محترم ، من بحث حلیت و حرمت دارم می کنم الان،کی گفته که اگه بنده الان گفتم فاطمه خانم ، هه نچ نچ نچ ما فک کردیم استاد آدم با غیرته الان فهمیدیم... اینو کی چسبونده به دین؟ صدتا مثال دیگه بزنم از این حرفای الکی پلکی که به دین می چسبونیم! یه وقتی ما توی مسجدی نزدیک محلمون بود ، منزلمون بود رفته بودیم مثلا گفتیم آقا این کارا رو انجام بدیم. طبقه پایین مثلا میز پینگ پونگ بیاریم. یه هیئت امنای واقعا خارجی به معنای واقعی کلمه! می گفتن مگه زمان پیغمبر میز پینگ پونگ تو مسجد میاوردن؟! یه سری آدم چی اَن اینا یه جهت ژنتیکی؟ یا نمی دونم این کار حرامه ، فلان چیز حرامه. میخوایم دعا بخونیم چراغارو خاموش بکنید ، حرامه. چرا؟ زمان پیغمبر چراغ خاموش نمی کردن. زمان پیغمبر چراغ نبوده که! یه کسی می خواد یه کاری انجام بده ، یه سلیقه ای به خرج بده ، یه رفتار جدید بکنه ، یه کار فرهنگی نو بکنه. نه آقا اینا دینی نیست. برای چی دینی نیست؟ چون تو احساس می کنی دینی نیست؟! دوم احترام بیشتر در قبال جاهلان مقدس. من یک مثال بزنم. بفرمایید. سوال. خب تعطیل می کنن چون که؟ یعنی محرم و صفر مهمونی نمی شه گرفت؟ خب این جاهل بودن و کوته بینی در امر دینه. یه وقتی هست این مهمونی ماهی یه بار برگزار میشه ، مثلا همین ردیف اول مثلا شماها ، خب ، همه شماها تو دهه اول محرم یا میزبانید یا سخنرانید یا مسافرتید ، مثلا میرید مسافرت تبلیغی. مسلماً این مهمونی نمی تونه ادامه پیدا بکنه دیگه چون اون موقع بیشتر اعضا نیستن. این دلیله اما همه هستیم میخوایم ماه محرم دور هم جمع شیم ، نه! تو محرم صفر مهمونی خوب نیست! عرضه داشته باشید تو محرم دور هم جمع شدی یه نفرو دعوت کنید بیاد یه حرف خوب در مورد محرم بزنه. سوال پس این مراسمات که هیئت برگزار می کنیم دور هم جمع می شیم همش خلافه دیگه! بحث اینه ، بهانه ی ما برای جمع شدن چیه؟ بهانه ما برای جمع شدن اینه که تا ماه های دیگه که جمع می شدیم ، مثلا بیشتر دید و بازدید بود و خبررسانی. محرم و صفر یه رنگ و بوییم بهش می دیم. یعنی واقعا اگه ما با شما مثلا فامیل بودیم ، هیچ خیری از ما قرار نیست به شما برسه؟ خیر اینه که تو محرم من یه آدم میارم برای فامیل یه حرفی بزنه که تا اون موقع نشنیده باشن. اگه ما نمی تونیم رنگ و بو بهش بدیم و بگیم چون محرمه مهمونی نگیریم ، اینا کج فکریه. اصلا من از شما سوال بکنم ، شب عاشورا یه کسی عروسی بگیره این حرامه؟ نه ، اصلا ظهر عاشورا یه کسی عقد منعقد کنه ، این حرام نیست ولی بحث احترامه. ولی احترام باید با موضوع مورد احترام یه سنخیتی داشته باشه. مهمونی تعطیل که محرمه؟! پس صله ی ارحام کلا باید تعطیل بشه چون اهل بیت ناراحتن؟! بله ما مشکی می پوشیم ، طبیعتا بگو بخند نمی کنیم ، گریه می کنیم ، غصه دار هستیم اما دور هم جمع بشیم ، صله ارحاممونم رنگ و بوی محرم بگیره. اینکه دیگه خیلی ممدوح تره تا اینکه تعطیلش بکنیم. این کوته بینی در امر دینه. نباشه ، اصلا ما ماهی یه بار فرض می کنیم یه ماه ما میایم منزل شما ، یه بار شما میاید منزل ما ، اصلا ما خواهر برادریم ، برای اینکه دیدارمون به عیدا نکشه ماهی یه بار خونه همدیگه می ریم اما من انقد ادب دارم که تو دهه اول محرم اگه اومدم خونه شما از اول تاآخر خنده و شوخی نکنم. اما اونم اگه ما رسیدیم خوب هستین ، به ما سر نمی زنید. بگید آره ما کم توفیقیم میگه نه ما کم سعادتیم نه لبخند نزن محرمه! کسی اینو نگفته!

دوم ؛ احترام بیشتر . مثال ، دقت کنین ، منزل ما اینجاست یه مسجد این سمت خونه ماست یه مسجد اینور. هرکدومم تا خونه ما 5 تا خونه فاصله داره ، مسجد اولی یه روحانی پیرمرد باقیافه ی خیلی نورانیه. این پیرمرد اصلا از خونش خارج نمیشه ، هیچ وقت ، از اول عمرش فقط از مسجد میاد بیرون ، اصلا تو مسجده خونش ، نماز میخونه میره. زمان رضا شاه بوده زمان محمدرضا بوده زمان امام. هیچ وقت برای هیچ کاری از خونه بیرون نیومده. نماز ، خونه ، خونه ، نماز. همونجا فقط. هیچ کس و کاریم نداره ، ازدواجم نکرده. هیچ ، پیردمرد ریش سفیده همش مشغول اشک و دعا و ذکره. این مسجد اینوریه ، یه روحانی جوون 22-3 سالست تازه ام معمم شده اومده تو مردم ، صبای جمعه با بچه ها میرن فوتبال ، ظهر با وانت همه میرن نماز جمعه ، تو محل رفته با شهرداری حرف زده که آقا آسفالتو بیاین درست بکنین ، یه خونواده ای مشکل داشتن رفته زن و شوهرو آشتی داده. بچه هایی که کنکور میخوان بدنو براشون کلاس ریاضی میذاره فلان. اذان ظهر به افق تهران ، اومدی بیرون کدوم مسجد میری؟جواب نمی خواد بدیدها. کدوم مسجد میری؟ خوبه ولی خب یه رفتار ، مثلا فوتبال بازی کردن حرامه؟ شما زندگی امام موسی صدر رو بخونید. تو لبنان یه بستنی فروشی مسیحیه کسی نمی ره اونجا. امام موسی صدر میره دم بستی فروشی بستنی میخوره! همه شیعیان لبنان کپ می کنن! بابا باز سنی بود می گفتیم مسلمونه ، این مسیحیه! برای اینکه اختلافاتو بزنه. بعد یه روحانیه بله با بچه ها میره نماز جمعه بعد فوتبال بازی می کنه ، کلاس ریاضی برگزار می کنه. میره پیگیره کارای محل میشه. هیکلشو باید طلا بگیرن! بعد این چون فقط وارد هیچ مسئله ای نمیشه. من اهل احتیاط هستم! هرکی که خنثی و سیب زمینیه یعنی مقدسه با این اوصاف؟ ناخودآگاه رگه های خارجی بودن تو مام هست. بدون اینکه بفهمیما ، ناخودآگاه میشیم جز خوارج قربه الی الله.

عرض آخر ؛ آقا امیرالمومنین علیه السلام خوب عنایت بفرمایید ، امیرالمومنین علیه السلام با خوارج برخورد نکرد ، چیکار کرد؟ کوتاه اومد ، حرف زدن ، اظهار نظر کردن مخالفت کردن ، بله متاسفانه در زمان ما اگه روزنامه ای برخلاف حکومت صحبت بکنه ، تندی چیکار میکنن؟ برخورد می کنن ، می بندنش. این روزنامه های زنجیره ای که در دوران دولت اقای خاتمی یهویی مثلا 10 تا روزنامه رو می بستن. این منش ، منش علوی نیست باید بذاریم آزادی بیان باشه مثل زمان امیرالمومنین که به خوارج آزادی بیان می داد. به نظر ما این حکومت تو این موضوع علوی برخورد نکردن قبوله؟ مخالفی داریم؟ کی؟ بفرمایید. جواب. خب خوارجم همین کارو می کردن ، خوارج هم همین اشکال رو داشتند. حضرت تحمل می کردن ما تندی می بندیم. بفرماییدشما. جواب. بسیارخب ، دیگه. سوال. به چی؟ ولی؟ نه دیگه ما معتقدیم حکومت ما ، ادامه حکومت ائمه هست دیگه. این حکومت نیابت داره از ائمه. مطابق اون چیزی که خودشون گفتن. پس باید مثل ائمه رفتار بکنه. بفرمایید. سوال. کی جنگید؟ حضرت وقتی جنگید که دست به سلاح بردن و امنیت جامعه رو به خطر انداختن و سعی کردن حکومتو ساقط بکنن ، براندازی بکنن. قدم به قدم یه نفر. بفرمایید خب جواب چی بود؟ بسیار خب ، دیگه شما بفرمایید جواب بسیار خوب دیگه شما بفرمایید جواب نمونه های برخورد آفرین ، دیگه ، بفرمایید. جواب بله ، آفرین دیگه ، شمام بفرمایید جواب بسیار خب همه فرمایشات خوب بود ، چندتا جواب بدیم.

یک ، معنای سلاح چیه؟ آقا خوارج دست به شمشیر بردن ، آیا سلاح فقط شمشیره؟ بله؟ شما با شمشیر چیکار می کنید؟ می زنین یارو رو نابود می کنین. میخواین من یه جمله بنویسم یارو با تمام 7 نسل بعد و قبلش نابود بشن؟ با یه جمله ، آره؟! تیغ شمشیر تیزتره یا تیغ قلم یا تیغ زبان؟ کی گفته که سلاح فقط شمشیره؟ ما از سلاح چه معنایی رو برداشت می کنیم. اون چیزی که بوسیله ی اون چیکار می کنیم؟ ضربه وارد می کنیم. مگه اون چیزی که میشه باهاش جنگید و ضربه وارد کرد فقط شمشیره؟! یه خط مطلبو یه قلم کاری می کنه 100 تا شمشیر چی؟ شما یه چیزی درباره یه نفر بنویس ، خودش میره خودشو حلق آویز میکنه. هیچ نیازیم به شمشیرو تفنگ نیستش. دست به سلاح بردن بسیارخب شما بگو کارایی سلاح چیه تا من بگم که چه چیزهایی می تواند کار سلاح را بکند در حالی که به آن اطلاق سلاح به معنی عرفی کلمه نشه. بفرمایید سوال. آفرین ، آفرین سوال اینه ، اونایی که اول انقلاب یه چیزایی می گفتن ، خیلیا امر برشون مشتبه شد. می گفتیم بیاین حرف بزنیم. این افرادی که در چند سال اخیر صحبتایی کردن چی؟ اینا حاضر به حرف زدن هستن؟! مثلا همین برنامه ی دیروز امروز فردا وقتی تازه راه افتاد چه اتفاقی افتاد؟ متعدد و مکرر از این افرادی که مخالفن درخواست شد که بیاید بحث کنیم. بیاید بشینید ، یه نفرم اینور بشینه. میدونید فرق چی بود؟ فرقش این بود که اون اول انقلابیا یک ؛ اعتقاد داشتن به چیزی که می گفتن یعنی خودشون واقعا فک می کردن دارن درست میگن. دو ؛ انقد آزاد منشیو داشتن. اینا نه اون آزاد منشیو داشتن نه خودشون واقعا به چیزی که میگن معتقدن. میدونن که اینی که دارن میگن غلطه. بفرمایید سوال. بله ، خب ، اتفاقا مینشستن همین کارو میکردن. مناظره ی کیانوری با آیت الله مصباح ، شهید مطهری ، شهید بهشتی اینا ثبت و ضبط شدن. کی میگه اینجوریه؟ ولی اونها چون معتقد بودن. این آقایون چرا نمیان حرف بزنن؟ خصوصا سیاسیونشون. عیب نداره به اون میرسیم که میگن آقا شما بنویسید ما هم مینویسیم. به اون میرسیم که هر نوشته ای رو میشه جواب داد؟!

دو ؛ انواع امنیت. امنیت چیه. یه امنیت ، امنیت جانیه با چی به خطر می افته؟ امنیت جانی با چی به خطر می افته؟ با شمشیر. یعنی شما میخوای امنیت جانی یه نفرو بگیری با شمشیر بهش حمله کن. خب امنیت فرهنگی با چی به خطر می افته؟ امنیت سیاسی با چی؟ امنیت اقتصادی با چی؟ ها؟ من عکسهای مراسم ازدواج یه نفرو تو فضای سایبر پخش می کنم. من چیو به خطر انداختم الان؟ امنیت روانی یه نفری رو که میره چیکار میکنه؟ خودکشی می کنه. اینا سابقه داشته نه اینکه من دارم تحلیل می کنم. خب الان امنیت فرهنگی و روانی یه نفر به خطر افتاده و جان او از ... میگیم نه اگه که امنیت جانیت به خطر می افتاد ما یه کاری برات میکردیم اما غیر از این امنیت اقتصادی ؛ یه کسی اخلال میکنه در بازار مثلا 10 هزار نفر ورشکسته میشن ، 100 تاشون میرن خودکشی می کنن. اتفاقی که زیاد تو ایران افتاده. قطعنامه 598 که قبول شد یه عده چی شدن؟ خودکشی کردن چون ورشکست شدن دیگه. بله؟ یک عده هم درجا سکته کردن بله. خب ، الان امنیت. یه موقع هست جان شما به خطر میفته خیلی جاها انسان حاضره جانش به خطر بیفته ولی ناموسش به خطر نیفته. شرف و آبرو و روانش به خطر نیفته. امنیت فقط امنیت جانی نیست. هروقت روزنامه ها شلیک کردن ما باهاشون برخورد می کنیم. تا قبل از شلیک ما باهاشون کاری نداریم. روزنامه داره امنیت روانی ، امنیت اعتقادی ، امنیت سیاسی به خطر میندازه.

سه ؛ براندازی چند جوره؟ مقابله چند جوره؟ دو جوره ؛ ما یه براندازی و مقابله سخت داریم مثل حمله آمریکا به عراق. آمریکا حمله کرد به عراق به خاطر منافع خودش این میشه براندازی سخت ، براندازی نظامی. صدامو برداشت تموم شد رفت. اما یه موقع میخوان براندازی بکنن از براندازی سخت استفاده نمیکنن. نرم اینکارو میکنن. مثل کاری که آمریکا میخواد با ما بکنه به خیال خودش ، خب. براندازی نرم ؛ تو آندلس چیکار میکنن؟ فحشا رو رواج میدن میدن میدن میدن بعد که خوب رایج شد ، کشور ، محدوده ای که چند بار در مقابل اروپاییا وایستاده با یه حمله و قتل عام کارش تمام میشه. به این چی میگن؟ براندازی نرم ، براندازی از درون. شما میخوای یه جامعه رو از درون نابود بکنی ، پایه هایی که باعث مقاومتش میشه اونارو بزن. اونا رو که بزنی این جامعه راحت خودش میریزه پایین. یه کاری بکن. مردم برای چی پای این انقلاب وایستادن به این 10 دلیل ، 9 تاشو بزن. 90 درصد توان مردم و کیفیت و کمیت مقاومت از بین میرره. شما لازم نیست حتما دنبال براندازی سخت باشی که. هرکس که شک ، منافقین براندازی سخت ، میان مرصاد یه سری منافقین داخلی. موید اینو در ادامه خواهم عرض کرد که اونهایی که در دوره روزنامه های زنجیره ای بودن الان کجان و این صحبت آقا در دیدار با جوانان سال 79 چقدر خوب بد معنا شد!

چهار ؛ محدوده ی نشر. شما دارید مقایسه می کنید دیگه. میگیم آقا حضرت علی چیکار کرد ما چیکار میکنیم؟ زمان امیرالمومنین مثلا اشعث ابن قیس راه می افتاد بیاد با یکی حرف بزنه ، محدوده ی انتشار اون شبهه و حرف چقدر بود؟ چند نفر؟ 2 نفر ، 5 نفرم شاهد ، 7 نفر همین جا. الان محدوده ی نشر چیه؟ یه خبر رو بذار بعد یه ربع چندتا کلیک؟ 10 میلیون ، 100 میلیون چقدر؟ حالا من یه چیز با نمکی بگم خدمتتون ، یه خبر میره توی یه سایت به دروغ ، خب اینم که فراوان ما داریم. یکی از دوستان ما که مسئول یکی از همین سایتای خبریه که شاید راضی نباشه اسمشو بگم میگفت ما یه خبری رو میذاریم مثلا 500هزار تا کلیک میشه ، خوب دقت بکنید ، بعد این خبرو 10تا 20 تا سایت و صدها وبلاگ از ما نقل میکنن ، اونا چندهزار و چندتا کلیک میشه اون بماند ، کلی خبرنامه های مکتوب و اینها ، اونام از ما نقل میکنن. دو روز بعد تکذیبیش میاد. ما تکذیبیه رو که میذاریم 10هزار نفرم دیگه کلیک نمیکنن. الان یه خبر چقدر منتشر شد چقدر تکذیب شد؟! دارم عدد و رقم دقیق میگم خدمتتونا. آمار کلیک یه خبر و آمار تکذیبش. بقیه ی سایتام که قانونا وظیفه ی تکذیب ندارن دیگه چون به نقل ، مثلا خبرگزاری الف به نقل از ب نقل کرده ، حالا اون الف خودش رفته تکذیب کرده. کرده که کرده. محدوده ی انتشار خبر و شایعه و شبهه تو دوتا بستر یکیه که اینا رو با هم مقایسه می کنید؟! پنجم ؛ تفاوت نقد با فحاشی. بفرمایید سوال. اینا اگر گمراه شدن بعد می بینید که حضرت چجوری اینارو برگردوند. دوم اینکه آیا حضرت با همه ی اونا یه جور برخورد کرد با آدمایی که کار گمراهی می کردن؟ یه ذره صبر کنید. بفرمایید سوال. قیاس مع الفارق رو جسارت نیست توضیح بدید برای من؟ جواب شما دارید بر اساس شاید دلیل منو نقد میکنید؟ خب من دلیل تاریخی مثال کردم. خب اشتباه میگید چون شما نمیتونید تاریخ رو با دلایل خودتون نقد کنیک که. شما میگید من عقلا اینو نمی پذیرم. شما میتونید عقلا بگید که امام حسن قبل از حضرت علی بوده؟ ما مجبوریم به تاریخ نگاه بکنیم دیگه. یه گزارش تاریخی جلوی ما هست. بر اساس گزارش عمل بکنیم. مناظرات زمان امیرالمومنین با خوارج چجوری بوده؟ بگید به من به جهت تاریخی. من دقیقا همینو گفتم. زمان امیرالمومنین اینجور بود یه خارجی میومد به حضرت علی شروع می کرد چی؟ مطلب گفتن. حضرت مینشست باهاش شروع میکرد بحث کردن. ابن عباسو میفرستاد میگفت برو با اینا چیکار کن؟ بحث کن. غالب اینا با مردم بحث نمیکردن با حضرت علی بحث میکردن. میخواست نماز بخونه میومد حضرت میخواست نمازشو ببنده شروع میکرد یه آیه خوندن. لذا دقیقا همین بود. زمان امیرالمومنین محدوده ی انتشار خبر ، مخاطبان فیزیکی حاضر بود ، 10 نفر 20 نفر50 نفر. محدوده ی خبررسانی و شبهه الان میلیونیه اونم با سرعت اعجاب آور. قیاس مع الفارق به قیاسی میگن که شما دوتا چیز رو کنار هم قرار میدین ، وجهی بین این دوتا نیست. به این میگن مع الفارق یعنی تمثیل دوتا چیز بدون اینکه وجهی این دوتا رو بهم شبیه بکنه. من الان دارم تعداد ، کمیت و سرعت انتشار رو وسیله ی کنار هم قرار دادن دو تا چیز میکنم. لذا این قیاس مع الفارق نیست. مع الفارق اینه که شما دوتا موضوع رو که هیچ وجه شبهی به هم ندارن بخواید به هم بچسبونید. بفرمایید سوال. الان عرض می کنم که هر حرفی قابل جواب دادن نیست.

پنجم ؛ تفاوت نقد و فحاشی. فرض کنیم نشریه ی زن ، سال 5-4-3-42 قبل از انقلاب شروع میکنه مطالب آقای مهدوی زنجانی رو یه طرف چاپ کردن ، شهید مطهری رو مقابلش ، خب. این دوتا در مقابل هم قرار میگیره. این میشه مطلب و نقدش. اما شما یه موقع میای توی روزنامت یه تهمتو مطرح میکنی ، خب ، یه تهمتی رو مطرح میکنی. میگه آقا اینو جواب بده. من الان فرض کنید یه نشریه دانشجویی دارم ، میگم شنیده ها حاکی از آنست که یه 7 ، 8 ، 10 تا تهمت رو با توجه به شواهدی که به ظاهرم جوره مثلا فرض بفرمایید این دانشکده یک آمفی تئاتری داره یه مدته افتتاح نمیشه. میگم شنیده ها حاکی از آنست که مثلا این مقدار رئیس دانشگاه ، این مقدار معاون پژوهشی ، این مقدار معاون آموزشی ، اینا اختلاس کردن پولم ندادن کارفرما حاضر به چیز نیست و الی آخر بعد میگم آقا اینو جواب بده. من سوالم اینه شما قبل از اینکه اینو مطرح بکنی امکان سوال از من برات بوده یا نبوده؟ آره. برای چی سوال نکردی؟ من تهمت میزنم شما اگه نکردی بگو من نکردم. اسم این الان نقده؟ انتقاده؟ یا تهمت و فحاشی و به نوعی لجن پراکنیه؟ ذهنیت سازی به ناحقه کدومه؟! اگر قراره نقد اتفاق بیفته انسان نقد و انتقاد و شبهه رو جایی مطرح میکنه که امکان سوال و پرسش و روشنگری نباشه. یه وقتی یه آقایی حالا نام نبرم ، نسبت به یکی از علما گفته بود بله ایشون فتوا دادن که رای دادن به فلانی حرامه. اون عالم فرمودن من به فرد زنگ زدم گفتم ما 30 سال ، 40 سال ، 50 ساله با تو رفیقیم خب تلفنو بردار از من بپرس که اصلا رای دادن یا رای ندادن موضوع فتوا قرار میگیره؟ من برای چی باید فتوا بدم؟ تو برای چی اینو گفتی؟ اونم برگشت همینو گفت که بله خب مثلا ما اینو شنیدیم که شما فتوا و فلان و اینها ، ایشون گفت بهش گفتم من ازت شکایت میکنم حالا اینکه بعد چی بشه بماند ولی من ازت شکایت میکنم چون تو شبهه نداشتی. شبهه وقتی بوجود میاد که انسان یه سوال و مطلب از طرق عادی قابل حل و فصل نیست. بعد چی مینویسن تو روزنامه ها؟ من مثال بگم که میگم نمیشه جواب داد. تو روزنامه نوشتن که دخترانی که محجبه اند و در هیئت های مذهبی شرکت می کنند و چادری اند ، اینا به جهت هوشی آدمای عقب مانده ای هستن. خب الان جواب اینو بفرمایید ما چی بدیم؟ بگیم مثلا ما رفتیم دم هیئت ، دخترا اومدن ضریب هوشی گرفتیم دیدیم نه خیلی خنگ نیستن. این الان پاسخو بدیم؟ اصلا اون دنبال شبهه نیست دنبال چیه؟ توهین و تحقریه. عین مطلب روزنامست در سال 79-78 . نه غیر واقعا. تیتر نوشته امام حسین کشته شد چون پدر و پدربزرگش آدمای خشنی بودن تو جنگ بدر و احد ، چی جواب بدیم؟ این الان جواب برداره؟ مثلا یه تیتر بنویسیم نه پیغمبر مثلا خوش اخلاق بود. زده علیه خدا هم میشه راهپیمایی کرد ، تظاهرات کرد. اینکه پیغمبر رو ابوالقاسم نامیدن نه ابو فرطمه به خاطر مردسالاریه. مردم الان چیزیو که خدا هم بگه قبول نمیکنن مگه با عقل خودشون باشه. اونی که داره اینو مینویسه دنبال این نیست که شما جوابشو بدی ، خب. به همین خاطره که آقا سال 79 میگن این شارلاتانیزم مطبوعاتیه و بعد میگن مطبوعات چی دشمن اَن؟ پایگاه دشمن. اون موقع میگن آقا این حرفا تنده. بعد از اینکه انتخابات سال 84 برگزار شد و بعد 88 ، دیدیم که سردبیرا و مدیرمسئولا و نویسنده های این روزنامه ها سر از کجا درآوردن. روزنامه های زنجیره ای که میگم مال کحدوده ی 76 تا 79 اِ . علاقمندید مراجعه کنید این آقای سازگارا ، محسن سازگارا ، ببینید سردبیر و مدیر مسئول چندتا روزنامه بود اون موقع. اینجوریم بود یه روزنامه رو که میبستن اینا با تمام خدم و حشم راه می افتادن یه روزنامه ی دیگه مجوز میگرفتن ، همون گروه با همون منطق دوباره روزنامه رو ادامه میدادن جامعه ، طوس ، عصر امروز نمیدونم ظهر فردا همینجوری ادامه پیدا می کرد ، خب. لذا اگر کسی در روزنامه یه توهینو مطرح میکنه یه متلکو میگه ، نمیتونه بگه شما جواب منو بده. چه جوابی؟ من بیام مثلا به شما توهین بکنم بگم آره دخترای مذهبی مثلا قیافه هاشون مثل چی چیَکه. بعد بگم شما جواب بده. بنویسید نه قیافه های ما مثل چی چیک نیست. مگه این شبهه بود برای تو؟! مگه ابهام داشتی در موردش؟! نقدو میشه جواب داد ولی فحاشی رو نمیشه. تهمتو نمیشه. همین آقای کدیور نشریه داشت به نام "راه نو" توی راه نو که بعدا شد حکومت ولایی یه مطلبی رو به آیت الله خویی نسبت داد رحمه الله علیه به دروغ. یه تیکه از جمله رو درآورد قبل و بعدشو نگفت. یه گروهیم از این حزب اللهیای تند و تیز اون موقع بودن یه توهینی به آیت الله خویی کردن هر دو تا نشریه بسته شد و چه بابی برای توهین به مراجع باز شد. سر چی؟ سر اینکه آقای کدیور یه دروغ نقل کرد. حالا این دروغو چجوری جواب بدیم بگیم آقا این دروغ مثلا جوابش این بود؟ او گفته ، عده ی کثیری خوندن ، همون موقع توی شهرستانای کوچیکم میرن ، یه توهینی شده اون توهینم همه دیدن. یعنی اون حزب اللهیای نادانی که اون موقع جواب دادن. امام یه جمله در مورد کسی گفته بود تو نجف ، گفتند آنهایی که همِّشان علفشان است ، یه روحانی درباری. این نادونا برگشتن گفتن امام اینو خدایی نکرده در مورد آیت الله خویی گفته ، یه توهینی. همش سر چی؟ سر اینکه یه آدم دروغگویی یه مطلبو صدر و ذیلشو باید زد. خب این نقد نیست ، انتقاد نیست ، شبهه نیست. این چیه؟ این دروغگوییه. میخواد دروغ بگه همچین حربه ای رو درست می کنه.

ششم ؛ تفاوت آزادی بیان با آزادی توطئه. من یه مثال ملموس باز بزنم که هی بحث تئوریک نکنم. سال 78 ، 18 تیر شلوغ شد اگر کسی میخواد بدونه 18 تیر تو کوی دانشگاه چی شد ، کتابی نوشته شده با عکس و سند ، "برای تاریخ" آقای فرهاد نظری. کامل تو اون کتاب توضیح داده از اول تا آخر چی شد تو 18 تیر ، خب. اما 18 تیر یه شلوغکاری شد ، بلافاصله مقام معظم رهبری وارد شدن گفتن فضا رو آروم کنید تا چی بشه؟ تا رسیدگی بشه ببینیم کی تخلف کرده. اونجا روزنامه ای بود به نام خرداد. آقای عبدالله نوری چی بود؟ مدیر مسئول اون روزنامه بود. این روزنامه خرداد ، تو همون کتاب عکس این صفحه ای که میگم هست. مثلا 21 تیر ، 22 تیر یا حالا قبلش ، تیتر زده بود دانشگاه تهران در آتش و خون مثلا نمیدونم چی چیک است یا به خون و آتش کشیده شد یه چنین چیزی. من سوالم اینه ؛ این در راستای آزادی بیانه؟ یه جای کشور یه اتفاقی افتاده یه تخلف ، رهبری وارد شده میگه آقا فضا رو آروم کنید تا چیکار کنیم؟ رسیدگی بکنیم. مجروحان حادثه رو هم مقام معظم رهبری یه غروبی توی حسینیه ی خودشون توی حیاط باهاشون دیدار کردن یعنی دانشجوایی که مصدوم شده بودن رو آقا به حضور پذیرفتن و از اونا استمالت کردن و کلی مثلا تفقد کردن. میگیم کشورو آروم کنید میخوایم رسیدگی کنیم. یه کسی روزنامه میزنه دانشگاه تهران در آتش و خون ، تو کل کشورم پخش میشه. اسم این آزادی بیانه؟! یا اسم این توطئه علیه امنیت کشوره؟! بعد اون موقع می گفتیم نکنید میگفتن شما نمیذارید ما آزادی بیان داشته باشیم. آقا شما داری با این تیتر ، این تیتر میره تبریز ، میره مشهد ، میره بوشهر. من میرم نگاه میکنم ، خدایا تو دانشگاه تهران چیکار میکنن با بچه های ما؟ تو کل دانشگاه تهران یه سرباز فقط کشته شد ، یه دانشجو کشته نشد. بعد هر روز میزدن مراسم ترحیم شهدای کوی دانشگاه می رفتیم میدیدیم عکس کشیدن یه گله. دیده بودیم مثلا یه خانمی از دنیا میره جاش گل میذارن ولی میگفتیم ببخشید این شهدایی که واسشون الان ختم گرفتید اسماشون چیه؟ اسم نمیگفتن. میگفتن شهدای کوی دانشگاه. می گفتیم آقا ببینید شهدا جمع شهیده ، هر شهید یه نام و نام خانوادگی داره دیگه. میگفتن شهید ، کوی دانشگاه. کو اسمشه ، دانشگام فامیله. شهید ، کوی دانشگاه. بعد معلوم شد هیچ دانشجویی کشته نشده. اسم این آزادی بیانه؟ کجای دنیا اجازه میدن یه کسی امنیت کشورو همینجوری ببره زیر سوال بگه اینجوری حال میکنیم ما!

نکته هفتم ؛ تفاوت در مخاطب. شما اشعث ابن قیسو توی نهج البلاغه نگاه کنید ، حضرت هرجا به این رسیده هر چی به زبونشو به قلبش اومده گفته. آدمهای خبیثی که میفهمیدن. اما یه گروه دومی هستن تو مخاطبا حضرت علی با اینا اینجوری برخورد نمیکنه. عده ای از خوارج جوانن. پیامبرو ندیدن ، حدیث نشنیدن ، یه سری غیرعربن. گفتم فرماندشون این عبدالله وهب راصبی همدانیه. این آدمهای جوانِ قرآنو نفهمیده ی تا بعضا تازه مسلمانِ پیغمبر ندیده ی حدیث نشنیده ی توسط صحابه ی گمراه شده ، حضرت به اینا وقت میده. مخاطب رو با مخاطب باید تفکیک کرد. مخاطبی مثل اشعث ابن قیس که دقیق می دونه چه خباثتی داره میکنه. حضرت از اول هرچی میتونه بهش میگه. ولی به اینایی میرسه که نمیفهمن ، صبر میکنه. که در ادامه خواهم گفت که حضرت با اونایی که می فهمن چکار میکنه.

نکته هشتم ؛ ضرورت آزاداندیشی بدون افراط و تفریط. این رو باید بپذیریم که متاسفانه ما توان رفتار متعادل رو نداریم. نه فقط تو این بحث تو بسیاری از حوزه ها یه بابی باز میشه انقد سوء استفاده میکنیم که حال همه بهم میخوره. مثلا میگم یه وقتی مصوبه ای داد این نظام وظیفه که نمیدونم دانشجوایی که متولد 54 اند؟! 52 اند؟! اینا لیسانس گرفتن و هنوز سربازی نرفتن اینا معافن به شرطی که متاهل باشن. میدونین چه اتفاقی افتاد؟ کلی از این جوونایی که این سنو داشتن و لیسانس بودن و سربازی نرفته بودن ازدواج کردن. خب اینکه خوبه آقا چه عیبی داره؟ نه بگو با کی ازدواج کردن ، چند روزه ، چه جوری؟ شناسنامه ای میومد مثلا آقای کی کیک با مثلا 30 سال سن ، خانم 88 سال ازدواج کردن. یه باب که باز میشه تخصص ما افراط تفریطه تو همه چی. دوستی و رفاقتو هفته ی پیش عرض کردم. ما وقتی میگیم آزاداندیشی ، آقا 12 ساله میگن آزاداندیشی ، میگن مناظره ، خب 12 ساله آقا میگن. یه عده اهل افراطن به چه معنا؟ به این معنا که میگن اگه اینجوره پس اجازه بدید ما بشینیم ، میخوایم فحش اول و آخر بدیم شما بیا دفاع کن. مثلا با بنده بحث میکنه میگه آقا شما دماغت اندازه چغندر قنده با من بحث بکن. خب من الان چکار کنم؟ مثلا چغندر بیارم اینجوری بگیرم بگم سایزش متفاوته؟! یه عده اینجورین. یه عده ام از اونور از آقا حزب اللهی ترن. کِی آقا گفتن آزاد اندیشی؟ کی آیین نامش تو وزارت علوم آماده شد؟ بله؟ تازه چه آیین نامه ای درست کرد! بنده رو دعوت کردن یه دانشگاهی توراهم دارم میرم برای بحث ولایت فقیه ، توراه زنگ زدن شورای فرهنگی دانشگاه گفته صلاح نیست. گفتم بحث ولایت فقیه ، بحث مثلا فیلمای مستهجن که نمیخوایم بکنیم که. نه گفتن به جهت ، صلاح نیست و ... یه عده از آقا حزب اللهی ترن و مراقبن که این ...

**دافعه – قسمت چهارم**

آزادی یکی از کلمات مقدس در طول تاریخ است. میخواستم اینو بگم الان. افراط ، تفریط. خود ماهم نشون دادیم ، در دوره ای که یه ذره فضای روزنامه ها بازشد ، روزنامه شد محل فحاشی. امام باید افکارش به موزه بره ، نمیدونم علیه خدا فلان ، به امام حسین زدیم ، قرآن اینطوره با عقل جور درنمیاد ، مذهبیا ... اصلا یعنی اون تفکر شیعی خشونت رو تئوریزه میکنه. میگن به این جواب بدید. چه جوابی الان بدم؟ یعنی الن نفهمیده؟ خداروشکر میگم این اتفاق افتاد ، دیدیم اینا سر از کجا درآوردن.

یازدهم ؛ نه ببخشید نگاه سیستمی به حضرت. آقا حضرت خیلی آدم لارجی بود ، خیلی اپن بود ، خیلی روشنفکر بود. عجب! کتاب الغارات برای آقای ثقفی. تو اون کتاب آورده که غیث ابن سعد انصاری فرماندار مصر ، نامه ای نوشت به امیرالمومنین علی علیه السلام. گفت آقا یه کسی به نام معاویه ابن هدیج اینجا داره چیکار میکنه؟ داره فتنه انگیزی می کنه ، حرف میزنه شلوغ میکنه ، آدم جمع میکنه. حضرت فرمودن او رو بیار تو میدون اصلی بگو با من بیعت کنه. کرد کرد نکرد گردنشو بزن. جواب دادن حضرت ، این نیگا کرد گفت ای بابا. دست به شمشیر نبرده. حضرت احتمالا نامه رو دقیق نخوندن. دوباره نوشت آقا دست به شمشیر نبرده ها فقط همین شلوغ میکنه ، میره اینور اونور میشینه فلان. حضرت فرمودن همینی که گفتم. بیارش تو میدون بیعت بگیر. کرد کرد نکرد گردنشو بزن. حضرت علی آدم روشنفکریه دیگه آره؟ آقا دست به شمشیر نبرده. خب نبرده که نبرده. داره چه میکنه؟ داره فتنه میکنه. داره آدم جمع میکنه داره شلوغ میکنه داره امنیتو به خطر میندازه. همین امیرالمومنینی که با خوارج اونجوری بود ، با معاویه ابن هدیج اینجوریه. حضرت علی یه سیستمه یه تیکشو که مطابق میلته جدا نکن بقیشو ول کن. حضرت علی رو همشو با هم ببین ، جدا نکن یه گوششو. همین حضرت علیِ با خوارج کوتاه بیا با اونا چجوریه؟ حالا تازه برسیم به برخورد حضرت با خوارج. حضرت با خوارج چجوری برخورد کرد؟ قبل از اینکه شورش بکنن ، بعد شورش و بعد از جنگ. سوال. حالا من حقیقتش نمیخوام وارد مصادیق بشم. من هدفم این بود که عرض بکنم آزاداندیشی و آزادی بیان به این معنایی که میگن توی خیلی از مجموعه های ما و تو خود ماها به جهت شخصیتی نهادینه نشده. حالا بخشیش اونیه که من عرض کردم بخشیش مثالی که شما میفرمایید. سوال. من واقعش نمیدونم صدر و ذیلشو نمیدونم لذا نفیا یا اثباتا نمیتونم نظظری بدم. حضرت چه کرد؟ قبل از اینکه شورش کنن با اینا مدارا کرد پولشونو از بیت المال قطع نکرد. رابطه مسلمونا رو با اینا قطع نکرد. بهشون دختر بدید. ازشون دختر بگیرید. ازدواج کنید. برید بیاید تا قبل از شورش. دست به شمشیر که بردن حضرت اومد با اینها به صحبت گفت از اول این بود این بود این بود خودتون گفتید من مخالفت بعد اینجور شد. حکمو اینطوری کردید. کامل برای اینا توضیح داد. وقتی کامل توضیح داد ، 8 هزارتا از اینا چی شدن؟ برگشتن. این 8 هزارتا چرا برگشتن؟ چون حضرت فرصت داد تا اونایی که میخوان بفهمن ، بفهمن. 4 هزار تا باقی موندن. حضرت به یارانش گفت با اینا وارد جنک میشین از این 4 هزارتا کمتر از 10 تا میمونن. از ما کمتر از 10 تا شهید میشیم. ببینید یه وقت جنگ الانه. شما فرض بفرمایید ما از اینجا مثلا یه دونه موشک میزنیم 50 هزار تا اونور کشته میشن ما یه نفر اینجا زخمم نمیشه دستش. ولی تو جنگی که با شمشیر و نیزه و تیر و کمانه. چج.ر حضرت با اینا باید درگیر شه که 3990 تا رو بکشه 10 تاکشته نده. این عجیب و غریب ترین جنگیه که انسان در طول اون غزوات و سرایای صدر اسلام و جنگهای امیرالمومنین. یعنی حضرت معلومه وحشتناک اینارو تارومار میکنه. همون خوارج که باهاشون مدارا میکرد. اتمام حجت که میکنه. میزنه قلع و قمع میکنه یعنی منقرض میکنه خوارجو 10 تارو میذاره 10 تا کشته میده. چجور؟ نمیدونم. یعنی چجوری باید حمله بکنی که این 4 هزار تا نتونن 20 تا بکشن. همروبکشی ، هرچقدر شما باشید بگید آقا اصلا لشگر حضرت 2 میلیون نفر بوده. آقا 2 میلیونم که حمله بکنن ، تیر که میتونن به 20 نفر بزنن. 4 هزارتا تیر بزنن. 10 تاش بخوره ، 20 تاش بخوره. 10 تا کشته نمیده 10 تا نمیمونن. بعد از جنگ حضرت جنگ که تمام میشه میگه "لا تَقتُلوا الخوارجَ بَعدی فلَیس مَن طَلَبَ الحقَ فاَخطاَه کمَن طلبَ الباطلَ فاَدرکه" بعد از من خوارجو نکشید. کسی که دنبال با طل بوده و اونو درک کرده نیست. کمَن طلبَ الباطلَ فاَدرکه حضرت داره به کی اشاره میکنه؟ آفرین ، به معاویه طلبَ الحقَ فاَخطئه به کی اشاره می کنه؟ به خوارج. که خیلیاشون دنبال حق بودن ولی اشتباه کردن. خب چرا حضرت میگه بعد از من نکشید ، دلایلش چیه؟

یک ؛ تضعیف شیعه. اگر شیعیان بخوان بعد از امیرالمومنین با خوارج بجنگن قدرت شیعه چی میشه؟ تضعیف میشه. شیعیان مگه چقدر هستن که حالا بخوان با خوارجم درگیرشن اونم با روحیه ی بی محابایی که خوارج و روحیه ی جنگ طلبیشون.

دو ؛ موید این نکته چیه؟ معاویه به حضرت امام مجتبی علیه السلام نامه مینویسه میگه بیا با همدیگه متحد شیم با کی بجنگیم؟ با خوارج. خیلی جالبه. حضرت میگن "لا آفِرتُ ان اُقاتِلَ احدً من اهل القبلهُ لَبَدَعتُ لِقِتالِک" اگه قرار بود منِ امام مجتبی شروع بکنم با یه نفر از اهل قبله یعنی با یه مسلمون در ظاهر مسلمون بجنگم ، اولین کسی که باهاش می جنگیدم کی بود؟ تو بودی لَبَدَعتُ لِقِتالِک. حتما شروع می کردم با جنگ با تو ولی چرا تو رو ترک کردم "واِنّی تَرَکتُکَ لِصَلاحِ الاُمَّه و حِقنِ دماءِها" اگر میبینی با تو درگیر نمیشم برای اینه که صلاح امت اسلامی فعلا در این نیست و نمیخوام خون اینا ریخته بشه. یعنی معاویه ام دنبال اینه امام حسنو بکشونه پای جنگ با خوارج.

سه ؛ صفت خوارجی و روحیه ی آنها بهانه ی سرکوب آنها توسط خلفاست به چه معنا؟ اولا اینکه این روحیه ی اینا باعث خواهد شد که خلفا با اینا برخورد بکنن و اونا تضعیف بشن اما نکته اینه که اگه حضرت مجوز کشتن خوارج رو بده. خلفای بعدی به بهانه ی کشتن خوارج اولین کسیو که سرکوب میکنن کیه؟ شیعیان امیرالمومنین اِ. یعنی هرکیو میخوان بزنن میگن کیه؟ امریکا الان هر کیو هرجای دنیا میکشه میگه جز القاعدس. حالا بیا ثابت کن که بابا این کجاش به القاعده میخوره! میگن نه دیگه القاعدس.

چهارم ؛ خوارج دشمن بنی امیه بودن از این غفلت نکنیم که اینها بعد از اینکه حضرت شهید شد میگفتن خب علی که رفت الان نوبت کیه؟ نوبت معاویس و اینا به شدت با معاویه درگیر بودند. توی جنگ امام مجتبی علیه السلام با معاویه ام اینا اگه اومدن تو سپاه امام حسن به خاطر بغض معاویه بود. گفتن بریم که یه لطمه ای به او بزنیم.

و پنجم ؛ اینا مردمان اهل فرهنگ نبودن که بتونن انحراف جدی فکری ایجاد کنن هیچ وقتم در طول تاریخ نداریم که خوارج یک نحله ای و بعد یک دینی و اعتقادی ، انقدر استخون دار نبودن که بتونن سنگی بندازن سر راه حرکت دین که نشه ورش داشت. لذا حضرت توصیه ای به جنگ با اینها نکردن.

برای هفته ی آینده از کتاب سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام صلح امام مجتبی علیه السلام رو مطالعه بفرمایید.

چندتا سوال پرسیدن من جواب بدم. اینکه میگن "لا اکراه فی الدین" ولی اسلام اجبار در کشور ماست ، مغایرتی با هم ندارند؟ لا اکراه فی الدین یعنی در دین اکراه نیست در پذیرش دین اکراه نیست. اما اگر شما دین رو قبول کردین در ادامش نمیتونین بگین من دینو قبول دارم ولی دستورات دین رو قبول ندارم اگر در اصل پذیرش دین اکراه نیست وقتی کسی اینو پذیرفت باید به دستورات پایبند باشه. در کشور ما که یه کشور دینیه بسیاری از احکام دین قانونن مثل حجاب. حجاب مال مسلمونا نیس در کشور ایران حجاب قانونیست شما میخوای مسلمون باش میخوای مسلمون نباش این قانون کشوره. یه سوالی پرسیدن گفتن اگر میشه خصوصی جواب بدین ، بیاین که تو راه جوابشو خدمتتون بدم. یه بزرگواری یه سوالی پرسیدن گفتن هفته پیش یه آب معدنی آوردن برای من مارک صهیونیستی داشته حالا من نمیدونم آقای علوی کیا و دوستانشون از اسرائیل آب میارن ما فک میکردیم اینا آدم حسابین لذا اعتماد کردیم خوردیم اگه چیزی بود ، که حالا این نوشته آب پارسی بعیده دیگه این صهیونیستی باشه اما اون مارکی که آوردن گویا چیز بوده من نمیدونستم اگه بود تذکر بدید. نسله بود آبش؟ اِ ندیدم اگه میگفتین حتما خب منم نمیخوردم. عرض کنم که در مورد امر به معروف یه سری سوالات پرسیدن یکی از بزرگواران ، اینارو تو امر به معروف مفصل انشالا جواب خواهیم داد. بعد یه مطلب دیگه گفتن که در پیش مطالعه ی سرفصل های تعیین شده پاورقی صفحات پایانی مطالعه شده. بخونید که انقد سوال نکنید این الان غیبت هست یا نیست. حالا اینبار نخوندید عیبی نداره ولی پاورقی خصوصا این پاورقی کتاب جزء درسه خیلی توضیح مفصلیه. پاسخ به سوال دوستمون که پرسیدن چرا خلافت از آن ائمه است فرمودید چون لا حکم الا للله ممنون میشم مفهوم لا حکم الا للله را بیشتر باز کنید. در بحث ولایت فقیه به این اشاره کردیم که در قرآن اومده " إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ " تنها کسی که حق حاکمیت داره خداست و خدا این حقو به پیامبر و امام داده. و اطلاع دادن بسیج دانشجویی دانشگاه از فردا به مدت 40 روز تا اربعین ، تا اربعین؟! یعنی 40 روز چله نشینی دارن دوستان علاقمند به سایت مهدیار میهن بلاگ دات کام مراجعه بکنن. خیلی متشکرم ، شب شهادت امام جواد علیه السلامه تقدیم به روح مطهر و ملکوتی اون امام یه صلواتی عنایت بفرمایید.

**\* توضیح** : چند "**؟**" در متن وجود دارد که نشانه ی مفهوم نبودن کلمه و یا عبارات استاد در آن جمله است و همچنین "سوال" و "جواب" نشانگر پرسشها و پاسخهایی است که دانشجویان داشته اند که به صورت واضح شنیده نشده است.